



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۳۴

برای
یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

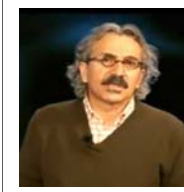
Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۳ ژانویه ۲۰۱۰ - ۲۳ دی ۱۳۸۸



**عاشورای جمهوری اسلامی و
سناریوی آلترناتیو سازی**

آذر ماجدی صفحه ۵



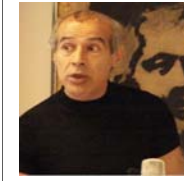
**بازار داغ "راهکارهایی جهت
خروج از بحران"**

علی جوادی صفحه ۲۰



**سیاست اعدام را با جنبش توده ای
ضد اعدام پاسخ دهیم!**

نسرین رمضانعلی صفحه ۶



جشن سرنگونی نزدیک است!

مهدی طاهری صفحه ۷



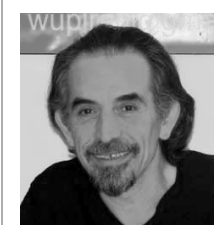
چرا یک دنیای بهتر؟

کوروش سمیعی صفحه ۹

گفتگو با "ویژه نامه بحران ۸۸" سایت دیدگاه

سیاوش دانشور صفحه ۱۲

در صفحات دیگر؛ زلزله در هائیتی، مرگ بر خامنه ای شعار روز تهران، شهرک
آبادانا و اعتراض شیپانه، در پالایشگاه اصفهان دست کارگری قطع شد، دستمزدهای
پرداخت نشده کارگران جنرال مکانیک، دزدی کلان از دستمزدهای پرستاران کرمانشاه،
گوشه ای از زردیها و چپاول پول مردم توسط سران رژیم برملا شد، زنده باد شوراهای
نامه ها، ... و ستون آخر.



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

راز "قانون گرانی" دو جناح

یادتان هست در دوره خاتمی ناگهان جناح مقابل "مدنی
چی" شد؟ شعارها و حتی شخصیت‌های شخیص "جنبش
مدینه النبی" را مصادره کرد؟ یادتان هست در ماجرای
۱۸ تیر خامنه ای گریه کرد و خاتمی دستور سرکوب
داد؟ همان خاتمی که اعتراف کرد رئیس جمهور
تدارکاتی است؟ امروز نیز ناگهان همه طرفدار قانون و
اجرای قانون اساسی شدند. وقتی خامنه ای که خود
فرمانده کشتار است قانونگرا میشود، موسوی هم
سرنوشت خاتمی را پیدا میکند. تفاوت اما اینست که
زمان گذشته است و موسوی فرصت ندارد مانند خاتمی
شالی را به گردن نفر بعدی بیاندازد!

برخلاف اظهارات کشیمنی در باره "ضرورت سازش"
و "آشتی ملی" و "پایبندی به قانون" و موج مداحی از
بیانیه شماره ۱۷ موسوی، اتفاقی که رخ داده است توافقی
برسر پایبندی به قانون نیست. "قانون" اسم رمز جدال
بالائی ها و نه بیانی برای مضمون خود جدال است. این
جنگی برسر قانون با ولی فقیه و یا تابع کردن خامنه ای
به قانون اساسی نیست. این صورت مسئله از بیخ و بن
نادرست و گمراه کننده است. قانون گرانی دو جناح
محصول نمودن شدن افکار دو طرف به معانی حقوقی و
سیاسی قانون اساسی نیست، بلکه تلاشی مذبوحانه برای
مقابله با جنبش ضد قانون اسلامی و ضد حکومت
اسلامی است. این ضرورت تقابل با طوفان زیر و رو
کننده رادیکالیسم توده ای است که کل ابواب جمعی نظام
اسلامی را به سنگر "تابعیت از قانون اساسی" رانده
است. در دریای طوفانی جامعه ایران و مبارزه برای
سرنگونی جمهوری اسلامی، دو جناح به تخته پاره
قانون آویزان شده اند. سیاست تهدید و کودتا و اعدام و
سیاست شیرینی خوران پایبندی به قانون نظام اسلامی،
وجوه یک سیاست واحد در تقابل با

صفحه ۲

راز "قانون گرائی" دو جناح ...

رادیکالیسم توده ای برای سرنگونی نظام اند.

قانون اسمی، قانون واقعی

قانون در جامعه طبقاتی و مشخصا در جامعه سرمایه داری تجلی اراده طبقه حاکم است. لذا تفسیر متفاوت جناحهای حکومتی از قانون، گوشه ای از دعوای درون طبقاتی برسر سهم هر جناح از قدرت و امتیازات سیاسی و اقتصادی و چپاول استثمار طبقه کارگر است. اما اگر معضل جمهوری اسلامی "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" بود، که امروز خامنه ای و موسوی در بیان آن یکجا ایستاده اند، آنوقت جامعه با چنین بحرانی روبرو نبود. دراین صورت "عقلای قوم" با ریش سفیدی و تفسیر ویژه از قانون و نهایتا با چند لایحه و مصوبه فرمال و متمم مسئله را حل میکردند. اما خامنه ای ها و موسوی ها میدانند که معضل این نیست. معضل هجوم جامعه برای پس زدن بختک اسلامی است. همان معضلی که خامنه ای میخواهد با سیاست اعدام و کشتار خیابانی به آن پاسخ دهد و موسوی فکر میکند این سیاست خیرش را رسانده و دیگر کارساز نیست.

قانون واقعی اما در هر جامعه ای نه قانون نوشته شده بلکه قانون نانوشته یعنی تناسب قوای سیاسی است. کدام حکومت در حال زوال را میشناسید که در درون آن پرچمداران اتکا به قانون اساسی، "دفاع از سنگر قانون اساسی"، و پلاتفرم متکی شدن به قانون جلو صحنه نیامده باشند؟ چرا قبل از وقوع بحرانهای سیاسی مدافعان قانون اساسی در مرخصی اند و چرا درست در همین مواقع بحرانی است که این پرچم برافراشته میشود؟ قبول صورت مسئله در شکل ظاهر و فرمالی که توسط رسانه ها و جناح های

قانون اسمی است. این قانون واقعی برای نفی حکومتی است که خود را در کرسر کریمه قانون اساسی پیچانده است. در ایران جنگ برسر اجرای قانون حکومت اسلامی نیست، در بالا جنگ برسر بقای نظام و در پایین برسر سرنگونی حکومت اسلامی است.

توهم سازش

با صدور بیانیه شماره ۱۷ موسوی خیلی ها موسوی را متهم به "سازش" کردند. باید تاکید کرد لفظ "سازش" در مورد سیاست موسوی، اشاعه توهم به جناحی از حکومت است. سازش در میان اردوی ارتجاع نه جدید است و نه فاکتوری تعیین کننده در استراتژی اردوی سرنگونی طلب محسوب میشود. آنها که از سازش موسوی عصبانی اند تنها دارند توهم قبلی خود را به موسوی و راه حل او بنمایش میگذارند. مگر پلاتفرم موسوی چیزی جز سازشی در بالا برای مقابله با تهاجم در پایین بوده است و مگر پیروزی این پلاتفرم چیزی جز دفاع از نظام اسلامی و راه حلی برای بقای آنست؟

واقعیت اما اینست که عروج رادیکالیسم توده ای خشت خشت کاخ اسلام و سرمایه را لرزانده است و مدافعین این نظم دسته جمعی قالب تهی کرده اند. عروج رادیکالیسم به معنی شکست و نامربوط شدن اجتماعی همه شان است. باید در پس دست و پا زدن برای قانون و اجرای قانون و بیانیه های پرشور علیه "خشونت مردم" دست خالی، قانون واقعی روز یعنی تناسب قوا را جستجو کرد. قانون واقعی حکم بر پایان دوران وحشت اسلامی میدهد. قانون واقعی حکم بر شکست پرچمداران قانون اساسی میدهد. قانون واقعی بر منافع اساسی توده میلیونی مردم برای نفی اختناق و فقر تکیه دارد. قانون واقعی پرچم آپارتاید اسلامی و نظمش را تمام شده میداند. قانون واقعی با پای خود و با فریاد خود و در مجمع میلیونی خیابانی اعلام شده است. این قانون واقعی علیه

اما در خود حکومت نیز سازشی متصور نیست. زمان برای سازش گذشته است. بالاخره خامنه ای همان "جویبار شفاف کوچک" مورد اشاره موسوی را اجابت کرد. فتیله "محاکمه سران فتنه" پائین آورده شد و چند عنصر قاتل و وردست را موقتا به پشت صحنه بردند تا شاید پتانسیل نارضایتی در جامعه را مهار کنند. تریبونهای حکومتی که جملگی شمشیر "اعدام باید گردد" در هوا میچرخاندند ناگهان همه "قانونگرا" شدند! متقابلا سران و رهبران خودگمارده یکی پس از دیگری علیه انقلابیگری و ضد اسلامیگری مردم بیانیه صادر کردند. بیانیه ۵ نفری که کلی توسط جماعت هوادار رژیم در خارج تر و خشک شده بودند بسیار گویا بود. این مرتجعین که دست شان به خون آلوده است و ظاهرا خود را "اتاق فکر جنبش"

محسوب میکنند، حتی سفره شان را با متحدین ثابت توده ای - اکثریتی - جمهوریخواه غیر اسلامی جدا کردند. اینهم پاسخ سالها سواری دادن و سینه چاک کردن و تئوری بافی در دفاع از حکومت اسلامی و فحاشی به مخالفین انقلابی حکومت! لیاقت تان همین است. نوش جانتان!

اما همزمان بیدادگاههای حکومتی یکی بعد از دیگری به جان زندانیان سیاسی و مخالفین حکومت افتاده اند. سیاست اعدام و ترور وسعت میگیرد. لبه تیز فمه چرخانی و "اعدام باید گردد" بیش از پیش بسوی مخالفین "معاند و محارب" نظام متمرکز شد. مسئله بقای نظام و مقابله دسته جمعی با سرنگونی طلبی عریان تر از هر زمان توسط پرچمداران "قانون اساسی" و "جامعه مدنی" بدست گرفته شد. نمایش کلاهبرداری سیاسی به ته خط رسید و شمشیرها از رو بیش از پیش علیه مردم مخالفی بسته شد که نخواستن شان این جماعت را بجان همدیگر انداخته است.

آیا فرجی میشود؟

نتیجه این تمرین دمکراسی اسلامی در درون خانواده نظام و قسم خوردن به قانون و ولی فقیه چیست؟ آیا موفق به کنترل و مهار بحران خواهند شد؟ در بالا پرچم "اجرای قانون اساسی" به پرچم محوریت ولی فقیه بعنوان یک رکن مهم قانون اساسی تبدیل شد.

("اصلا مگر تمام فریاد و ادعای ما این نبود که قانون اساسی که چارچوب نظام و خون بهای مردم است باید در جامعه پیاده شود؛ قانون اساسی با همه لوازم و ضوابطش؛ نه بخشی از آن. هم اصل ولایت فقیه که در قانون اساسی است مورد قبول و احترام ماست و هم فصل سوم قانون اساسی که در باب حقوق ملت است." سخنان خاتمی.)

تا همینجا جنبش "قانون اساسی و تابع کردن صفحه ۳

راز "قانون گرائی" دو جناح ...

گزارشی از تهران،

مرگ بر خامنه ای شعار روز تهران!

مبارزه و اعتراضات گسترده مردم در تهران بر علیه حکومت اوباش اسلامی در اشکال متنوع با قدرت ادامه دارد. در چند ماه گذشته شعارنویسی علیه جانان حکومت اسلامی در سطح شهر تهران رایج بوده است. اما در روزهای اخیر با ابتکار سراسری مردم و بخصوص جوانان ناراضی و مبارز جای جای در و دیوارهای شهر تهران از شعار "مرگ بر خامنه ای" میدرخشد. حکومت اسلامی و خامنه ای که مرتباً پیام سرنگونی را میشوند، در وحشت از مرگ محتوم خود و برای مقابله با این اقدام انقلابی مردم، کلیه خودروهای گشتی مزدوران نیروی انتظامی را مجهز به سطهای رنگ و فلچه نموده است. عوامل مزدور نیروی انتظامی با سرافکندگی در حالیکه رنگ بر شعارهای انقلابی میمالند مورد تمسخر مردم اند.

"مرگ بر خامنه ای" تعرض به تجسم نظام جنایتکار جمهوری اسلامی است. "مرگ بر خامنه ای" یعنی مرگ بر حکومت فقر و فلاکت، یعنی نابود باد نظام آپارتاید جنسی و ضد زن، یعنی مرگ بر حکومت اسلامی و عصاره قاتل و متعفن و منفور خامنه ای! "مرگ بر خامنه ای" در عین حال جواب رد و کوبنده مردم به جان آمده و بشدت تشنه آزادی و برابری و رفاه به تلاش مزورانه جناح مغضوب حکومتی است و جریانات ملی اسلامی است که اینروزها تلاش میکند حساب خامنه ای و احمدی نژاد را جدا کنند. این پاسخی به کلیه نیروهای دست راستی اعم از سلطنت طلبان و جبهه ملی چپها و جماعت ملی مذهبی و توده ای - اکثریتی است که اینروزها با ساز "خشونت نکنید" دست بدامن خامنه ای شده اند. کسانی که کارنامه سیاسی شان چیزی جز شراکت در جنایت همراه خامنه ایها و یا دفاع از حکومت خامنه ایها نبوده است. "مرگ بر خامنه ای" یعنی مردم راه خودشان را میروند، یعنی این بند و بست ها فایده ندارد، جمهوری اسلامی را سرنگون میکنیم.

نازنین اکبری فعال حزب اتحاد کمونیسم کارگری

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ دیماه ۱۳۸۸ - ۱۱ ژانویه ۲۰۱۰

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

دست مذهب از سر زندگی مردم کوتاه!

ای ندارند. جنبش بقای نظام که خود را در زورق "اجرای قانون اساسی" پیچانده است، با بیانیه موسوی از خامنه ای اعاده حیثیت کرد و خامنه ای هم به چاقوکشانش گفت که فعلاً کمی آرام باشید. جنبش "طرفداران قانون اساسی" خامنه ای را به شعار "مرگ بر خامنه ای" ترجیح داد. خامنه ای این پیام را گرفت و کارت عضویت درون خانواده نظام را برای این جماعت موقتاً تمدید کرد. این بده بستان بالائی ها هیچ نقشی، مطلقاً هیچ نقشی، در مهار مردم ندارد. همه شان این را میدانند. این وقت خریدن است برای تجدید قوا در داخل و تأثیرگذاری بر تبلیغات رسانه ها و سیاست دولتها در خارج.

ائتلاف پوک طرفداران قانون اساسی، و امروز بشمول خامنه ایها و شریعتمداریها، بسرعت خود را در مقابل شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" میبیند. دو جناح بسرعت خواهند دید که نتیجه آتش بس موقت شان تأثیری در اراده انقلابی مردم برای بزیر کشیدن نظام اسلامی نداشته است. لذا مجدداً دعوای بالا میگیرد، بحران تشدید میشود، و هر یک مانند فنری که موقتاً جمع شده است به جای اول خود باز میگردد. نکته ظریف اینست که زمان بیش از پیش گذشته است و دیگر خنثی کردن آخرین تیک تیک های بمب ساعتی مردم عملی نیست.

"جنبش قانون اساسی" جنبشی قلابی برای نجات نظام است. در ایران مسئله برسر نابودی جمهوری اسلامی و انحلال قانون و روشهای اسلامی در جامعیت آنست. *

ولی فقیه به قانون "دفن شد. اما در پائین شعار مرگ بر خامنه ای در همه جای تهران وسیعتر از هر زمانی در همین روزها بر در و دیورها و کیوسک ها و تابلوهای تبلیغاتی نوشته شد. در بالا در مقابل خامنه ای کرنش و تعظیم میبینیم و در پائین تهاجم به و نفی خامنه ای بعنوان سمبل نظام اسلامی.

آیا خیل معماران "آشتی ملی" و جماعت اپوزیسیون اسلام زده که روضه "ضد خشونت" میخوانند این معادله را نمیشناسند؟ چرا میشناسند و خوب هم میشناسند. پس نتیجه این آتش بس در بالا قرار است به کجا ختم شود؟ آیا سکوت در مقابل کشتار و اعدام مخالفین سندی است که همه پای آن را امضا کردند تا نظامشان بماند؟ آیا همه پشت پلاتفرم خامنه ای برای بقای نظام بسیج شده اند؟ تردیدی نباید داشت که قانونگراترین و مدنی چی ترین این جماعت اگر خودشان سرکار باشند مثل جناب خاتمی با "زبان امنیتی" با مخالفین برخورد میکنند. سابقه همه شان مملو از خونریزی و جنایت است و برای بقای نظام منحوس شان دست به هر کاری میزنند. اما مسئله اینست که منشا بحران در بالا برسر درجه پاییندی به قانون و ولی فقیه و قانونیزه کردن ولی فقیه نیست، منشا بحران در پائین و بن بست همه جانبه حکومت است. و بالاخره ماشین کشتار خامنه ای در ایندوره از هیچ جنایتی دریغ نکرد و وسط خیابان فلج و زمینگیر و بخشا خلع سلاح شد.

تردیدی نباید داشت که مردم برای موسوی نیامده بودند تا حالا با سازش وی به خانه شان برگردند. خود خامنه ای و موسوی و سران رژیم، حتی بدبین ترین هایشان، چنین تلقی

عاشورای جمهوری اسلامی و سناریوی آلترناتیو سازی

آذر ماجدی



بکلی دگرگون شده است.

دیگر "حفظ نظام گزینیه" نیست؛ چون نمیتواند باشد.

جبهه مردم

اوضاع جامعه در عرض ۶-۷ ماه کاملاً متحول شده است. شرایط با شتاب خارق العاده متحول میشود. مردم قادر شده اند بر ترس و هراس خود از این هیولای وحشی چیره شوند. دیگر حاضر نیستند که صحنه نبرد را ترک کنند. هر بار عقب می نشینند تا قوی تر، متحد تر، رادیکال تر و عزم جزم تر کرده پا به میدان بگذارند. از قدس به ۱۳ آبان تا ۱۶ آذر و سپس عاشورا فقط ۲ ماه گذشته است. اما اوضاع جامعه قابل بازشناسی نیست. بسیاری پل ها پشت سر هم مردم و هم جمهوری اسلامی خراب شده است. دیگر بهیچ قیمتی نمیتوان جامعه را به ۶ ماه پیش بازگرداند. همه اینرا میدانند.

نفرت سی سال انباشت شده مردم دیگر سر ریز شده است. سی سال سرکوب و جنایت، فقر و فلاکت، زن سئیزی و بیحقوقی، حکومت مذهبی و آپارتاید جنسی، فقدان شادی و یک زندگی انسانی، مردم را به جنگ نهایی با رژیم اسلامی کشانده است. مردم تا این نظام را سرنگون نکنند، کوتاه نخواهند آمد. این آتشی که شعله هایش دارد تمام ارکان نظام اسلامی را به آتش میکشد، از نفرت و خصومتی عمیق و قدیمی زبانه کشیده است و به آسانی خاموش نخواهد شد. مردمی که سالها در کمین رژیم نشسته بودند، اکنون وارد صحنه جنگ شده اند. این جنگ آخر مردم با جمهوری اسلامی است. مردم در این جنگ رو در رو و نابرابر قدرت خود را باز شناخته اند. ظرفیت های بیکران و انقلابی قدرت خود را دریافته اند. از این رو است که سلاح ارباب کارایی خود را از دست داده است. از این رو است که زندان، شکنجه، تجاوز و اعدام دیگر برای رژیم کارساز نیست. همبستگی عمیق و هیجان انگیزی در میان مردم شکل گرفته است. روانشناسی جامعه

اگر متوقف نشود همه چیز را با خود می برد و گزینشی عمل نخواهد کرد. این گستاخی یکباره متولد نشده نتیجه عملکردهای ناصواب است. هرچه زودتر باید ریشه ها را شناخت و سوزاند تا جلوی این سیل بنیان کن گرفته شود. (سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰ دی، با عنوان "راه باز است." خط تاکید از ما است.)

نماینده خامنه ای در سپاه، آخوند علی سعیدی اوضاع را چنین توصیف میکند:

"در فتنه امروز صحنه را ببینید که آغازگر فتنه چه کسانی بودند اما ادامه دهندگان چه کسانی هستند... امروز دیگر دور از دست عوامل فتنه در رفته و ادامه فتنه به دست آنها نیست. به نحوی که این افرادی که در خیابان های تهران و در روز عاشورا آشوب کردند برای حرف فلان آقا که فتنه را شروع کرد تره هم خرد نمی کنند یعنی اگر که آن آقا بگوید ما شما را قبول نداریم این ادامه دهندگان نیز خواهند گفت که ما هم تو را قبول نداریم... برخی از آقایان می گویند به هر دو طرف نصیحت می کنیم که کوتاه بیایند اما ما می گوئیم شما قضیه را اشتباه گرفته اید. زیرا درگیری دیگر بین موسوی و احمدی نژاد نیست. ادامه دهندگان فتنه از همه چیز عبور کرده اند و هویت انقلاب، اساسی ترین ستون انقلاب و آرمانهای امام را نشانه رفته اند."

هر دو جناح مرگ را در مقابل چشمان خود دیده اند. دارند قالب تهی میکنند. آخرین کارت ها را روی میز میگذارند. این تمهیدات اما بیشتر حکم تیر در تاریکی را دارد. هر دو "خاک بر سر" شده اند. یکی از روی استیصال نعره میکشد، دیگری برای "آشتی ملی" التماس میکند. اما هر دو در مقابل "ساختار شکنان" (بخوان مردمی سرنگونی طلب) هر چه میخواهند بگویند، زمین و آسمان را بهم بدوزند، اما اکنون همه میدانند که

عاشورای جمهوری اسلامی فرا رسیده است. چهره هایشان پریشان و هراسان است. یک جناح نعره میکشد، جناح دیگر قمه میزند. هر دو عاجز و درمانده چشم بهم دوخته اند و دشمن را بیکدیگر نشان میدهند. راهی نمی یابند. جناح هار حاکم به آسانی کنار نمی رود، در واپسین تلاش ها میکوشد هر آنچه را بتواند با خود به گور ببرد. جناح مغضوب با ترس و لرز به این شرایط مینگرد و عاجزانه دست آشتی بسوی "پدر غضبناک" دراز کرده است. ملتسمانه درخواست "رحم و ملاطفت و مدارا" میکند. دشمن، اما هر روز قویتر، با اعتماد به نفس بیشتر، مصمم تر و شاداب از پیشروی های تاکتونی خویش، خصومت آشتی ناپذیر و نفرت عمیق و دیرینه خود را صریح تر و آشکار تر به نمایش میگذارد. ضد تظاهرات عاشورا هم برای مردم و هم برای رژیم اسلامی یک نقطه عطف بود.

جبهه نظام

دو جناح نظام به یکدیگر در مورد وخامت اوضاع و سقوط قریب الوقوع رژیم هشدار میدهند، هر یک از منظر خود:

"بدون مجامله بگوئیم و ببینیم که امروز آن خطر رخ نموده و همه را تهدید می کند. البته ما چه بخواهیم و چه نخواهیم چه ببینیم و چه نپنیریم زنگ خطر به صدا درآمده است. خطر زنگ می زند اما برای ورود اجازه نمی گیرد و منتظر باز شدن در هم نمی ماند حتی از در بسته هم وارد می شود. ... گستاخی ها و اهانت ها به مقدسات بسیار زیاد شده و تردید نباید کرد که این روند به نفع کشور و ملت نیست. هیچکس نباید از شعارهای گستاخانه ای که علیه مقدسات دینی و ملی و حاکمیتی داده می شود خرسند باشد. این سیل که به راه افتاده

بی اعتباری نقطه سازش ها
از این رو است که بیانیه های رنگارنگ سران سبز اسلامی یکی پس از دیگری ظهور نکرده سقوط میکنند. موسوی و شرکاء هیچ اهرمی برای خاموش کردن آتش خشم و نفرت مردم ندارند. مردم برای آنها تره هم خرد نمیکنند. اراجیف خاتمی و نامه کروی نیز به همان زباله دانی افتاد که بیانیه ۱۷ موسوی. "اتاق فکری" سبز اسلامی (این نام شبک و امروزی همان "۵ تن" است) در خارج کشور نیز مشغول خودفریبی و خوش خیالی است. تصور میکند که در حفظ نظام منحوس اسلامی میتواند نقش بازی کند. می اندیشد که میتواند توری زیر موسوی پهن کند تا بنوعی بیانیه "آشتی ملی" اش را نجات دهد:

"همگی ما بر نقش رهبران جنبش سبز در ایران که عملاً نقش محوری و مرکزی دارند، تاکید تمام داریم، باور داریم که این جنبش بدون رهبری به سامان نمی رسد. آقایان موسوی، کروی و خاتمی به شایستگی ثابت کرده اند که از چنین توان و تدبیری بهره ور اند. از سوی دیگر رهبران جنبش سبز در ایران ملاحظات و محذورات مشخصی دارند. از این رو ما این توجه را داشتیم که مبدا در میان بنده جنبش سبز و رهبری آن فاصله ای ایجاد شود. تفاوتی که در میان بیانیه ما و بیانیه هفدهم مهندس موسوی مشهود است برای پرکردن چنین فاصله ای است... در مورد هنگام انتشار بیانیه هم، نقطه نظر

عاشورای جمهوری اسلامی و سناریوی آترناتیو سازی ...

های متفاوتی وجود دارد. چنان که می دانید برخی بیانیه موسوی را به نوعی پس روی از مطالبات جنبش سبز تلقی کردند، که البته تلقی نادرستی بود. بیانیه ما هر گونه ابهام و مجال سوء استفاده را بر طرف کرد. (عطاالله مهاجرانی در گفتگو با سایت جرس در مورد بیانیه ۵ تن و جنبش سبز اسلامی).

آترناتیو سازی درباری

عمر رژیم اسلامی به پایان رسیده است. این واقعیت را همه تشخیص داده اند. این حقیقت شیرین را در وجنات ترسان و پریشان کار بدستان رژیم اسلامی و جناح مغضوب میتوان دید، در شجاعت و پیشروی های چشمگیر مردم میتوان تشخیص داد، رسانه ها و دولت های غرب نیز آغاز به اذعان آن کرده اند. هر روز یک رسانه جدید سوت پایان نظام اسلامی را به صدا در میآورد. قدرت بیکران مردم در مقابله با این نظام قاتل و وحشی بالاخره این حقیقت جان سخت را در مغز تمام ناظران و تحلیل گران بومی و غیربومی فرو کرد. لذا بنظر میرسد که آترناتیو سازی ها دارد جان میگیرد.

نوشته جفری گدمین، رئیس رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی، (از نهاد های رسمی دولت آمریکا) در مجله «فارین پالیسی» را میتوان خصلت نمای این شرایط نامید. وی پس از گفتگو با شیرین عبادی در مورد تحولات اوضاع ایران چنین مینویسد:

"خانم عبادی تاکید می کند که «عمر این رژیم به سر آمده» مگر آن که به سرعت و به شکل بسیار محسوس، سیاست و جهت گیری های خود را تغییر دهد. ... با شنیدن سخنان شیرین عبادی، می توان دریافت که وضعیت

سیاسی ایران از زمان انتخابات ریاست جمهوری تا به امروز، چقدر متحول شده است. به اعتقاد این برنده جایزه صلح نوبل، رژیم جمهوری اسلامی ایران آخرین روزهای عمر خود را سپری می کند. ... می توان دید که هم زمان با تشدید بحران سیاسی در ایران، مواضع خانم عبادی نیز دستخوش تغییر شده است. ... خانم عبادی در مجموع به سیاست خارجی فعلی دولت آمریکا امیدوار است. وی از مدافعان باراک اوباما است و معتقد است که رئیس جمهوری آمریکا به موازینی مثل حقوق بشر و ارزش های آزادی خواهانه پای بند است. ... بعید است که یک زن با دیدگاه های سکولار، بتواند در شرایط فعلی، رهبری مناسب برای جنبش اعتراضی ایران باشد، اما شکی نیست که حکومت ایران به شدت از فعالیت ها و نفوذ خانم عبادی هراس دارد."

گیدمن تحلیل خود را با این توصیه به دولت آمریکا پایان می برد: "اگر گروه حاکم بر ایران، به پایان روزهای حکومت خون بار خود رسیده اند، دولت آمریکا و متحدانش باید به فکر تجدید نظر در سیاست خود باشند. گوش سپردن به نظرات شیرین عبادی می تواند نقطه آغاز خوبی باشد."

دول غربی، بمنظور حفظ منافع خویش و ممانعت از شکل گیری و قدرت گیری چپ و کمونیسم، همواره مشغول کشف و ساختن آترناتیوهای درباری برای نظام های در حال سقوط هستند. سی سال پیش مهندسی اجتماعی - سیاسی غرب به قدرت گیری اسلامیست ها در ایران انجامید. تلاش برای ممانعت از قدرت گیری چپ در ایران، دول غربی را به تکاپوی شکل دادن به یک آترناتیو ضد انقلابی در مقابل خیزش انقلابی مردم در سال ۱۳۵۷ انداخت. حاصل این تحرکات

ظاهرا دولت آمریکا و غرب این گزینه را امتحان خواهند کرد. اما این یک خیال خام و باطل بیش نیست. مردم نه تنها رژیم منحوس اسلامی را به زیر میکشند، بلکه از اینگونه آترناتیوهای ارتجاعی که چند سالی است غرب "ترشی" انداخته نیز عبور خواهند کرد. مردم خواهان آزادی، برابری و رفاه همگانی هستند. مردم میخواهند که بر روی ویرانه های نظام جنایتکار اسلامی یک نظامی آزاد و برابر بسازند. ما کمونیست های کارگری تضمین میکنیم که مردم بتوانند به این آرزوی دیرینه خود دست یابند. سازماندهی یک انقلاب کارگری و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی تضمین کننده آن دنیای بهتری است که مردم در آرزوی این چنین فرمانه به جنگ رژیم اسلامی رفته اند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری دست بکار این امر خطیر است.

ارتجاعی روی کار آمدن نظام اسلامی در ایران و سی سال کشتار و سرکوب وحشیانه مردم بود.

طی این سالها دول غربی با قاطعیت از جریانات اصلاح طلب حکومتی دفاع کرده اند. در ماه های اخیر نیز از همین سیاست پیروی نموده اند. اکنون که سقوط قریب الوقوع رژیم اسلامی بر همه آشکار شده است، تلاش برای شکل دادن به آترناتیوهای ارتجاعی و ضدانقلابی دگر بار فعال شده است. چند سال پیش زمانی که کمیته صلح نوبل بعنوان یک "زن مسلمان" که ضمن دفاع از اسلام از حقوق زنان دفاع کرده به خانم عبادی جایزه داد، ما اعلام کردیم که این تلاشی برای ساختن یک "آن سان سوچی" اسلامی برای مردم ایران است.

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

پیام به مردم آزادیخواه و انقلابی کردستان!

سیاست اعدام را با جنبش توده ای ضد اعدام پاسخ دهیم!

نسرین رضاعلی



مجازات اعدام باید فوراً لغو شود!

من مردم آزادیخواه و انقلابی کردستان، جریانات سیاسی، فعالین اجتماعی، وکلا و کانونهای فرهنگی و سیاسی، و نهادهای مختلف را دعوت میکنم که در جنبش اعتراضی سراسری علیه اعدام زندانیان سیاسی سهم ایفا کنند. فرصت تنگ است و هر روز عزیزی را به سلول اعدام میبرند. قصابان اسلامی دشمن هایشان را تیز کردند و آخرین تلاشهایشان را برای بقا میکنند. نگذاریم بقای ننگین جمهوری اسلامی روی دوش قتل عام زندانیان سیاسی و مخالفین صورت گیرد. با مبارزه سراسری و متحد و توده ای سیاست ارتجاعی اعدام را درهم بشکنیم.*

این شرط پیشروی مبارزه ما و شرط تقویت جنبش سراسری علیه اعدام و برای آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی است. مسئله را باید در جامعیت آن ببینیم و پاسخی محکم و سر راست و توده ای به آن بدهیم. نباید اجازه دهیم که در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و مقابله با سیاست اعدام، چه توسط حکومت مرتجع اسلامی و چه توسط جریانات تنگ نظر، هر گونه شکافی ایجاد شود.

دعوت و فراخوان من اینست که کلیه فعالین سیاسی، اجتماعی و مدنی، خانواده های زندانیان سیاسی، جوانان و زنان مبارز، در صفتی واحد و هماهنگ بمیدان بیایند. حرف ما باید ساده و روشن و بدون تفسیر باشد. فرزندان ما را آزاد کنید! زندانیان سیاسی را آزاد کنید! احکام صادره باید لغو شود!

بگوید. اما این سیاست دیر زمانی است که شکست خورده و باید آخرین تلاشهای مذبحخانه این حکومت مرتجع اسلامی را با قدرت درهم بشکنیم.

مردم آزادیخواه و انقلابی کردستان!

سیاست اعدام رژیم اسلامی سیاستی مختص مخالفین سیاسی و فعالین مدنی در کردستان نیست. این سیاستی سراسری است. برای خنثی کردن و شکست این سیاست باید صدای ما مردم در کردستان با صدای مادران و خانواده های زندانیان سیاسی و مردم مخالف حکومت اسلامی در سراسر ایران گره بخورد. باید در هر سنگر مشخص حرف دل همه را بزنیم و حکومت را یکصدا مورد تهاجم قرار دهیم. باید اعتراض ما میسر الگویی از همبستگی و همدردی و انقلابیگری در سراسر ایران باشد.

رژیم اسلامی رژیم اعدام و سرکوب و کشتار دسته جمعی است. این حکومت با قتل عام سرکار آمد، با زندان و شکنجه و اعدام به عمر منحوسش ادامه داد، و با تداوم همین سیاست میخواد سرپا بماند. امروز که جهانیان صدای اعتراض و مبارزه انقلابی در سراسر ایران را شنیدند، امروز که مردم تصمیم گرفتند به این دوران وحشت و جنایت پایان دهند، حکومت اسلامی در خیابانها و زندانها جنایت میکند و وعده جنایت سهمگین تری میدهد. در تهران، اصفهان، ارومیه، اهواز، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان و هر گوشه ایران، جنایتکاران حرفه ای و بیدادگاههایشان برنامه قتل عام فرزندان ما و مخالفین سیاسی را پیش میبرند. جمهوری اسلامی تلاش دارد با سرکوب خونین مخالفین صدای اعتراض به سه دهه فقر و نابرابری و تبعیض و ستم و اختناق و ارتجاع را درهم

مرگ بر بسیجی، مرگ بر دیکتاتور!

اعتراضات شبانه ضد حکومتی در شهرک آپادانا تهران

بنا به خبر دریافتی، از چندین شب گذشته اعتراضات شبانه مردم شهرک آپادانا در پشت بامها و کوچه و خیابان، علیه حکومت اوباش اسلامی دوباره شروع شده است. در روز جمعه هجدهم دیماه از ساعت 10 شب، حضور گسترده مردم در پشت بامها و جوانان در کوچه و خیابانهای شهرک آپادانا با شعارهای ضد حکومتی و مرگ بر بسیجی، مرگ بر دیکتاتور، بسیار گسترده و پر شور و در عین حال برای سرکوبگران مزدور حکومت اسلامی در حالیکه با خشم و هراس نظاره گر اوضاع بودند کنترل ناپذیر بود.

خانواده سهراب اعرابی، که چند ماه پیش در تظاهرات ضد حکومتی به دست اوباش حکومت اسلامی به قتل رسید، در شهرک آپادانا سکونت دارند. علاوه بر فشار مداوم نیروهای امنیتی حکومت اسلامی در چند ماه اخیر بر این خانواده در هفته های گذشته نیز مادر سهراب بدست عوامل اطلاعاتی حکومت برای گرفتن حق سکوت بازداشت و مورد اذیت و آزار قرار گرفته است. مردم و جوانان شهرک آپادانا میگویند هدف ما نابودی حکومت اسلامی و حمایت از خانواده زنده یاد جانباخته سهراب اعرابی است.

نازنین اکبری فعال حزب اتحاد کمونیسم کارگری

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ دیماه ۱۳۸۸ - ۹ ژانویه ۲۰۱۰

جشن سرنگونی نزدیک است!

مهدی طاهری

تصور ایران بدون جمهوری اسلامی همچون رایحه ای خوش تن آدمی را نوازش داده و شادی و شمع و وصف ناپذیری در وجود هر انسان شریف، آزادی خواه و با وجدانی را جاری میسازد. امروز دیگر بر همگان روشن گردیده که جنبش سرنگونی اینبار به خیابان آمده تا تکلیف خود را با یکی از منفورترین و جنایتکارترین حکومت‌های تاریخ بشر یعنی جمهوری اسلامی و یک سر اصلی دو قطب تروریسم بین المللی یعنی قطب تروریسم اسلامی یکسره نمایند.

حدود سی و اندی سال پیش، بختک و اختاپوس جمهوری اسلامی، برآمده از اعماق سیاه و تاریک تاریخ، به کمک دولتهای غربی به سردمداری آمریکا و همینطور خیل روشنفکران ملی مذهبی با خرج میلیاردها دلار، موفق شد با سوار شدن بر موج آنچه که به انقلاب ۵۷ مشهور شد، قدرت سیاسی را بدست گرفته و تحت نام انقلاب وظیفه سرکوب انقلاب را، که شاه در انجام آن ناتوان مانده بود به بهترین نحوی به پیش ببرد. از ۱۷ شهریور تا ۳۰ خرداد ۶۰ فرصتی بود که اسلاميون بقدرت خزیده نیاز داشتند تا ارگانهای سرکوب خود را که طی پروسه قیام به یمن مبارزات مردم صدمه دیده بود را بازسازی کنند. و تنها بعد از دستگیریهای وسیع، شکنجه، زندانی کردن، اعدام و تیرباران دهها هزار نفر از انسانهای انقلابی و شریف و آزادیخواه و برابری طلب آن جامعه، توانست انقلاب را بخون بکشد و سرکار بماند.

این جانپان اسلامی بیش از سی سال تمام، تن فروشی را به عنوان راه حل امرار معاش و زنده ماندن در ابعاد میلیونی به دختران، خواهران، زنان و

مادران ما تحمیل کردند و هر آنگاه که اراده کردند آنان را به "جرم" تن فروشی سنگسار یا اعدام کردند. سی سال تمام اعتصاب و اعتراض کارگران را سرکوب کرده و تسمه از گرده انسان کارگر و زحمتکش کشیده و بدینوسیله سودآوری افسانه ای سرمایه هاشان را تضمین کردند. رهبران و فعالین کارگری را دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام کردند. پدوفیلیسم را قانونی کرده و رواج دادند. چنان فقر بی حد و حصری را به جامعه تحمیل کردند که کم نبودند خانواده هایی که با ریختن سم در غذا و خوردن آن بخاطر رهایی از شر گرسنگی ممتد و شرمندگی از روی فرزندان خود بخاطر ناتوانی در جوابگویی به نیازهای غذایی آنان دست به خودکشی زدند. نصف جامعه را عنوان شهروند درجه دو دادند و آپارتاید جنسی را رسمیت دادند. کودکی را از کودکان ربوده و در ابعاد میلیونی آنان را به کار واداشتند تا گردن صاحبان سرمایه کلفت تر شود. شادی کردن را جرم اعلام کردند. اعتیاد را سازمان دادند، اسید به چهره زنان پاشیدند، با پونز حجاب را بر سر زنان کوبیدند، در کوچکترین زوایای زندگی مردم دخالت کردند، برای مردم تصمیم گرفتند چه نوع لباسی بپوشند، موزیک را "حرام" را کردند. در واقع اگر کسی پیدا بشود که بتواند لحظه ای از حیات جنایت بار رژیم جمهوری اسلامی را نشان دهد که در آن جنایت و خشونت به صورت سازمان یافته و در ابعاد گسترده وجود نداشته باید او را به عنوان کاشف قرن شناخت و به او جایزه داد.

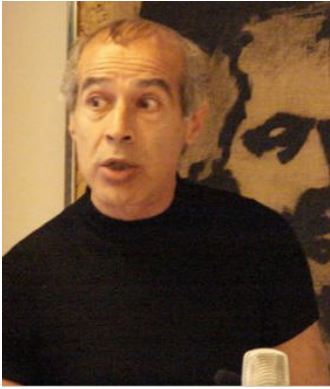
سی سال تمام با سپاه پاسداران، گله های بسیج، حزب الله و دیگر نیروهای سرکوبگرشان سعی کردند قوانین اسلامی را با توسل به تهدید، شلاق، سنگسار، دستگیری، شکنجه، تجاوز و اعدام به نرمهای حاکم و پذیرفته شده جامعه تبدیل کنند. اما نتوانستند و مردم بدرست

نپذیرفتند. این رژیم وصله ناجوری به تن آن جامعه و دنیای امروز در قرن ۲۰ و ۲۱ بوده و هست. اینان توانستند قیام ۵۷ را سرکوب و پس بزنند، مردم را به خانه هایشان برگردانند، ولی هیچگاه نتوانستند آرمانهای بشری را شکست دهند. بدون اغراق میشود گفت در طول این سه دهه در هیچ کشوری در جهان به اندازه ایران در آن اعتراضات و اعتراضات کارگری و اجتماعی صورت نگرفته و در واقع جمهوری اسلامی هیچ شبی را بسادگی روز نکرده است.

نوبت ماست!

تاریخ نشان میدهد که هیچ ارتجعی و حتی هیچ خدائی همیشگی نبوده است. تاریخ نشان میدهد که دوران وحشت پایانی دارد و نوبت منکوب شدگان روزی میرسد. حال نوبت ما مردم است. برای خلاصی از شر هیولای آدم کش و انسان ستیز جمهوری اسلامی، برای بدست آوردن آزادی و برابری و رفاه یکبار دیگر مردم به میدان آمده اند. بار دیگر جنبش نمیخواهیم در شرایط و اوضاع و احوالی جدید و با نسلی جدید و پیشرو با قدرت بمیدان آمد. و چه با سمیه پر زوری به میدان آمده است. این مردم به جان آمده از فقر و فلاکت، از سیاهی و تباهی را دیگر نمیشود با شکنجه و تجاوز و اعدام به خانه برگرداند مگر اینکه جمهوری اسلامی را به زباله دان تاریخ سپرده باشند.

در ایندوره جدید اعتراضات شاهد بودیم که اپوزیسیون مجاز جمهوری اسلامی، بورژوازی جهانی و خیل اپوزیسیون ملی-اسلامی سعی کرده اند و میکنند که بگویند این اعتراضات برسر تقلب در انتخابات و یا برای اصلاح رژیم است. اما خیلی زود مردم به آنها نشان دادند که آنان به چیزی کمتر از سرنگونی رضایت نمیدهند. مردم دار و دسته میرحسین موسوی، کروی، خاتمی، اکبرگنجی، سازگارا و دیگر اعوان و انصارشان را



خوب میشناسند. اینان در دوره های مختلف از سردمداران و شخصیت‌های کلیدی حکومت اسلامی بوده اند. سران سبز اسلامی چه در داخل و چه در خارج خوب میدانند که در صورت سرنگونی رژیم، مردم خود اینها را هم به محاکمه کشیده و باید جوابگوی جنایت‌هایی که خود در آن مستقیماً دست داشته و یا سازماندهندگان آن بوده اند، باشند. هر کدام از هزاران شاکی خصوصی دارند. اینان خود متهم به قتل ده ها هزار تن از شریفترین انسانهای آن جامعه هستند. به همین دلیل تمام تلاششان برای نجات رژیم است. این را با هزار زبان گفته اند که با قانون اساسی جمهوری اسلامی مشکلی ندارند. "جمهوری اسلامی نه يك کلمه بیشتر و نه يك کلمه کمتر" و ولایت فقیه پرچم مشترک شان برای نجات جمهوری اسلامی است.

تمام هدف و امید این مرتجعین این است که بتوانند مردم را یکبار دیگر به منزل بفرستند و جامعه را به دوران خوش رهبر جلاشان خمینی برگردانند. دارند زور خود را میزنند تا بتوانند چند صباحی دیگر را به حیات افسانه ای و جنایتکارانه خود ادامه دهند. و این البته خوش خیالیست. به قول منصور حکمت اگر اینان عقل میداشتند برای نجات جان خویش از کمونیسم کارگری و حزب (حزب کمونیست کارگری حزبی که خود رهبری آنرا به عهده داشت. این حزب به رهبری حمید تقوایی دیگر کاریکاتور آن حزب هم نیست) که امروز حزب اتحاد کمونیسم کارگریست تقاضای پناهندهگی

جشن سرنگونی نزدیک است ...

میکردند.

ساختمان حکومت اسلام را درهم بگوید. ریزش جمهوری اسلامی شروع شده و مدیون اراده انقلابی شماسست. با اولین یورش سازمانیافته ما شاهد سرنگونی حکومت وحشت خواهیم بود. جشن سرنگونی نزدیک است.

اما صحنه های اعتراضات ۶ دی گامی بزرگ و تحولی خصلت نما در سیر اعتراضات این دوره جدید بود. این را باید ارج گذاشت و آن را بسط و گسترش داد. گر چه قبلا هم و در ابعاد کوچکتری ما شاهد چنین صحنه های شورانگیزی بودیم. در این روز ما شاهد به محاصره درآوردن واحدهایی از یگانها و نیروهای ویژه سرکوب رژیم و وادار کردن آنها به تسلیم شدن کامل، خلع سلاح آنها و نشان دادن زبونی و درماندگی شان در مقابل نیروی انقلابی و متحد مردم، آتش زدن بعضی مراکز نظامی، به تصرف درآوردن بخشی از تهران، هر چند برای مدتی کوتاه، بودیم. یک مینیاتور کوچک و بسیار گویا از کوتاهترین راه برای خلاصی از نکت سیاه و چرکین جمهوری اسلامی. این روز تصویری واضح و روشن را در مقابل چشم همگان از آنچه مردم میخوانند و میتوانند و باید ادامه دهند را قرار داد. (البته هستند کسانی که سر خود را مانند کبک زیر برف فرو برده و الا و بلا اصرار دارند که این اعتراضات را یا به جناح موسوی و یا به جناح خامنه ای منتسب کنند. و با این کار فقط بی ربطی خود به جامعه و درک نازل خود از مبارزه سیاسی را به نمایش گذاشته و تبدیل شدن به یک جریان حاشیه ای را به ثبوت رساندند.)

کارگران، زنان و جوانان

میگویند بچه شیر باید از همان بچگی هیبت شیر را داشته باشد. آنچه که شما در ضد تظاهرات عاشورا با سیل خروشان و متحدانه خود بر علیه نیروهای سرکوبگر رژیم خلق کردید نشانی از همین هیبت بود. هیبتی با جسارت و شجاعتی کم نظیر. این غرش انقلابی باید مانند زلزله کل

دارد. پیروزی کارگران دنیا را تکان میدهد.

کارگران، زنان و جوانان جسور و انقلابی! به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید. این حزب شماسست. حزبی برای سرنگونی و ساختن یک دنیای بهتر، دنیایی پر از شادی و رفاه برای همگان. دوره تحزب و متشکل شدن است.

رفقا به پیش! *

زلزله در هائیتی



امروز عصر چهارشنبه زلزله ۷ ریشتری در پایتخت هائیتی به یک کشتار وسیع منجر شد. صحبت از بیش از صد هزار کشته و جمعیت میلیونی است که در اثر زلزله ۷ ریشتری یا زخمی شدند و یا زیر آوار مانده اند. هزاران ساختمان از بیمارستانها و مدارس و مناطق مسکونی تا ساختمانهای دولتی فرو ریختند. مردم در پایتخت هائیتی در بحرانی همه جانبه قرار گرفته اند. یک فاجعه انسانی تمام عیار رخ داده است.

زلزله هائیتی بار دیگر این سوال را در اذهان میلیونها انسان برجسته میکند که چرا با رشد علم و تکنولوژی و توانایی بشر از جمله مقابله با زلزله باید این همه قربانی داد؟ چرا زمین لرزه های مشابه و حتی قویتر در جاهای دیگر جهان به چنین فاجعه ای منجر نمیشود؟ آیا بجز فقر و عدم امکانات و نظم سرمایه داری است که زلزله و حوادث طبیعی را به فجایع انسانی مهیب تبدیل میکند؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری همراه با مردم شریف جهان عمیقاً همدردی و تسلیت خود را با مردم محروم هائیتی و قربانیان آن اعلام میکند. در این فاجعه بزرگ ما خود را همدرد مردم محروم هائیتی میدانیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ ژانویه ۲۰۱۰

برای نبرد نهایی باید متشکل شد و خود را سازمان داد. به این دلیل ساده که دشمن ما یعنی جمهوری اسلامی سازمان یافته است. برای ما بهترین و در دسترس ترین شکل سازماندهی خود، برگزاری مجامع عمومی و تشکیل شوراها در تمامی کارخانه ها، محلات و مناطق شهرهاست. در دسترس ترین به این دلیل که همین امروز در خیلی از محلات جوانان، زنان، کارگران دارند با همدیگر بحث و تبادل نظر میکنند و تصمیم میگیرند که مبارزات خود را چگونه پیش ببرند. با همدیگر در مناطق مختلف تماس میگیرند و قرار میگذارند و اطلاع رسانی میکنند. این تحرک و تمایل به متحد شدن را باید عمومی کرد. هیچوقت جمهوری اسلامی اینقدر ایزوله نبوده است. نیروهای سرکوبگر رژیم را باید شناسایی کرد، به آنها اخطار داد که دست از همکاری با این رژیم بردارند، و در صورت ادامه همکاری زندگی را بر آنها در این محلات حرام کرد. اینها نباید جایی در میان ما و محل زندگی ما داشته باشند. باید برای محاصره نهایی ارگانهای قدرت و سرکوبگر رژیم به شکل سازمانیافته آماده شد. این انسانی ترین و کم هزینه ترین راه سرنگونی جمهوری اسلامی است. ما حزب اتحاد کمونیسم کارگری این را تضمین میکنیم.

فعالین کارگری، کارگران سوسیالیست و طبقه کارگر باید بتوانند از این موقعیت بیشترین استفاده را برای خلاصی از نکت اسلامی سرمایه داران و خلاصی از شر استثمار و نظام طبقاتی و

چرا یک دنیای بهتر؟

کوروش سمیعی

مقدمه: از این شماره نشریه قصد دارم با مطرح کردن برنامه حزبیمان "یک دنیای بهتر" به افق های روشن آینده و کاربرد برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری ایران اشاره کنم. تا به مقایسه مربوط است، باید برنامه یک دنیای بهتر را با مدرن ترین برنامه های احزاب بورژوازی در غرب مقایسه کرد تا نتیجه گرفت که کمونیسم کارگری پیشرفته ترین برنامه سیاسی دوران حاضر را دارد. اشاراتی به قانون اساسی و مآخذهای اسلامی صرفا به این دلیل است که نشان دهم با مذهب و حکومت مذهبی انسان برده همیشگی است. این مطالب علیرغم اشاره به مآخذها تلاش نیست فردی که امید دارم با تذکر و همفکری دوستان دریچه ای تازه در پیش برد اهداف مشترک برای پیروزی و ساختن دنیایی بهتر باشد.

برقراری یک ساختار سیاسی مبتنی بر دخالت مستقیم و مستمر مردم در امر حاکمیت

تمامی جریان ها و تفکرات سیاسی، مردم را در برنامه خود در تعریف های متفاوت به عنوان سازنده جامعه جلوه میدهند. اما نفس تئوری های مطرح شده وقتی پایه و اساسش رو به گرایشات بورژوازیی حال با مدل های به تعریفی مدرن و سنتی میرود، عملا این مردم هستند که با به چالش کشیده شدن جان و رفاه و آزادیشان نادیده گرفته میشوند و از صحنه اصلی جامعه کنار زده میشوند. سیاستهای سرمایه داری با اشکال گوناگون موجب سلب دخالت مردم در زندگی حال و آینده شان میشود. مثلا طبقه بندی جامعه بر اساس مذهب و قومیت و جنسیت و ... از تبعات این سیاستها به شمار میرود و گاها تنها نام و عنوان مردم است که برای خالی نمودن عریضه و صحنه در میان باقی مینماند. مردمی که در یک جامعه

طبقاتی هر روز درگیر فقر و روزمره گی بازار کار و بیعدالتی های اجتماعی- سیاسی اند و با ترندهای کثیف سرمایه داری دچار سراب تأمین رفاه معیشتی اند، تا یادشان برود که دنیایی که در آن زندگی میکنند برای آنهاست و این آنها هستند که سازنده اصلی جهان پیرامون خویشند!

در این میان و با این شرایط این تنها انسانها هستند که سهمی در شرایط سیاسی مستقر در جامعه خویش ندارند و پیوسته با اعمال زور و جنایت طبقات حاکم تبدیل به کارگرانی میشوند که با فروش نیروی کار خود به سرمایه داران اسباب "زنده مانی" خویش را فراهم میکنند بی آنکه حق نظر دادن و تصمیم گیری برای فردی خویش را داشته باشند. برده هایی مدرن که در قالبهای کوچک و ناچیز با ارفاق لیبرالیستی تنها قرارست زنده بمانند بی آنکه برای این زندگی از حداقلی از حق و حقوق خود را دریافت کنند.

این پیش در آمدی بود برای پرداختن به اصلی که نادیده گرفتند باعث در حال فروپاشی قرار گرفتن اغلب دولت های دیکتاتور بورژوا و در مدل های ارتجاعی تر جنایتکار میشود که سیستم جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست و شرایط امروز سیاسی این نظام از ریشه فاسد و ضد جامعه، نیز حاصل همین نادیده گرفتن حق و حقوق طبقه کارگر و اکثریت مردم است. حکومتی که دائما با شعار حمایت مردم و نمایش "انتخابات" و "حق انتخاب" مردم در آینده و با تبلیغات گسترده اش پرده هایی را رو میکند که سایه تقلب و جنایات خود را در پشت آن پنهان سازد. اما تاریخ و آگاهی یک جامعه به دروغ و عوامفریبی آنچنان وفادار نیست و نهایتاً با رو شدن تمام این دروغ پردازیهای به جنایت ختم شده کار یک رژیم فاسد رو به یکسره شدن

میرود!

حکومت اسلامی یک حکومت تئوکراتیک (مبتنی به مذهب) است. نظامی که تمام اصل و بنای ماهیت خود را بر تقدس گرایی و مذهب و سرمایه داری قرار داده تا بر اساس ترسی که برای مردم از پدیده ای مثل مذهب به گونه های مختلف ایجاد می کند بتواند تمام جنایات و ستم و استثمار خود را لاپوشانی کرده و با رویکرد به یک پوپولیسم تمام عیار خط بطلان روی تمام آنچه بر خلاف ماهیت خود هست بزند. به گونه ای که در قانون اساسی خود عملا مطرح میکند: *نظام کشور ایران نظامی ست بر پایه ایمان به خدا، اختصاص حاکمیت به او، لزوم تسلیم در برابر او، ایمان به وحی الهی و نقشه بنیادین آن در بیان قوانین، ایمان به امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن!* 1

با توجه به تعریفی که قانون اساسی جمهوری اسلامی از این نظام بورژوا - اسلامی میدهد، تمام خروجی های این حکومت که قرار است با دخالت و تصمیم مردم جهت بگیرد، عملا با پیش پا کشیدن مذهب و تقدس گرایی تبدیل به حشو میشود! وقتی حاکمیت به جای دیگری حواله میشود که همه نیز باید با ایمان به او در برابرش تسلیم شوند، و باید حتی به جادو جمل های پیش بینی نشده ای هم به اسم وحی الهی اعتقاد زوری داشته باشند، کدام دخالت و کدام استمرار حضور؟! 2

این سیستم و قانون مذهبی برای پیشبرد ابعاد گسترده جنایت و ظلم و ستم به مردم آنگونه پیش می رود که با اتکا به روش های ارتجاعی، مخالفین را با سرکوب و زندان و اعدام رو به رو میکند. اما فانوس اعتراض خاموشی ندارد! هر اپیزود از تاریخ حیات جمهوری اسلامی و هر روز از تداومش برگی از توحش و جنایت را به مردم و جهان اثبات کرد! بیشمار زندانیان سیاسی، کشتن مخالفین،



اعمال سرکوب مستمر، تفتیش عقاید، تبعیض، آپارتاید جنسی، زیر پا گذاشتن حقوق زن، فقر و آشفتگی بازار کار، و عنوان و برجسب زدن به اعتراضات مردمی و کارگری با خوانش "اغتشاش گر" و "عوامل بیگانه" و غیره، همه و همه دستاوردهای این نظام رو به انقراض اسلام سیاسی است که در آن با این فاکتورهای لحاظ شده نقش مردم محلی از اعراب ندارد.

صندوق های رای ناپدید و کاندیداهای از صافی رد شده نیز گواه همین مساله هستند. اما اگر این خیمه شب بازی انتخاباتی پیش آمده را کنار بگذاریم و ریشه ای تر به مساله نگاه کنیم، می بینیم که رئیس جمهور و دولت این سیستم عملا در اختیار حکومت هستند تا اینکه تابع خواسته های جامعه باشند و این بدان معناست که نفس اسم هایی که به عنوان رئیس جمهور در جمهوری اسلامی یا هر مقام و منصب دیگر که ظاهرا با "رای گیری انتخاب میشود"، ملاک همان ورق پاره قانون اساسی هم نیست. یعنی برای قانون و حوزه اختیاری که به رییس جمهورش محول می کند، شخص مهم نیست. چون به صراحت در آن اشاره میکند که: *رییس جمهور باید از میان رجال "مذهبی" سیاسی معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی آن باشد!* 2 و در جای دیگر نیز میگوید: *کلیه قوانین مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره اینها نیز باید بر اساس موازین اسلامی باشد!* 3

چرا یک دنیای بهتر ...

واگذار میکند.

خوب با این موازین اسلامی و با این اعتقاد و موظف بودن به مذهب رسمی کشور و ولایت فقیه و ایمان به نظام جمهوری اسلامی پرسش اینجاست که چه فرقی میکند احمدی نژاد رییس جمهورش باشد یا برادر شغال؟ کسی که به این اصول پایبند است یعنی خودآگاه است که عملاً در جریان پست مسئولیت خویش نقش کسی را بازی میکند که هست که باشد و بس. در این میان رای و دخالت در امور مردم با این موازین اسلامی و وحی و نزول مقدسه و این میزان ایمان به ولایت از نظر نگارنده به چیزی جز کشک تعبیر نمیشود. اساس این حکومت و قانون اش بر مبنای چپاول و کشتار مردم به ارتجاعی ترین شکل ممکن طرح ریزی شدند و اساس و نبض اینکه مردم را در صحنه نشان بدهند و تلاش برای اثبات این مهم که "مردم با ما هستند" توجیهی به جز لاپوشانی پوپولیسم اسلامی ندارد. بالاخره ارتجاعی ترین حکومتها نیز به نوعی "مشروعیت" فرمال نیاز دارند.

موازین اسلامی که در درخشان ترین قسمت های کتاب آسمانیش از پروردگاری در برابر ملت حرف میزد که باید از آن ترسید و هراس داشت 4 و جز کسانی که رو به هراس می آورند را هم به آتش حواله می کند تا وقتی که قصد هراس را به خود راه دهند و برگردانده شوند! 5 پس به خوبی میشود حدس زد که چرا مخالفان از نظر جلا دین نظام به "خس و خاشاک" و "بزغاله" تشبیه میشوند. چون با هیچ متر و معیار انسانی نمیشود انسان را حواله به آتش کرد به جز منبع اینان که کتابیست از "آسمان" آمده و معرفت اساس و بنیان حکومت اسلامی! پس به خوبی قابل درک است که چرا تا این حد دین در مانیفست یک نظام دیکتاتوری نقش اصلی را بازی میکند و چرا تا به این حد تمام مسائل را به مذهب دولتی خویش

عاری از ترس و توحش توسط اینان نشست و اعتقاداتشان را به نقد کشید و در برابر خرافه پرستی و تقدس گراییشان پارامترهایی چون نیازهای انسان به آزادی و رفاه اجتماعی را قرار داد؛ اما اینکه امروز شاهد موج گسترده اعتراضات مردم در برابر همین نظم پوسیده جمهوری اسلامی قرار میگیریم تعجب نمی کنیم. زیرا مردم بیش از همه از ستمی که به آنها روا شده آگاهند و به خوبی فهمیده اند که آزادیشان بسته به سرنوشت این حکومت خرافه پرست مذهبیست! از تحمیل و ارباب به تنگ آمدند. از اینکه به آنها دیکته شود که "دین رسمی با مذهب شیعه اثنی عشری" وجود دارد که علی الابد غیر قابل تغییر است!

چگونه است که همه چیز در طی زمان و با پیشرفت علم و تلاش بشر تغییر میکند اما مذهب شامل این تغییر نمیشود؟ آیا این منافع حاکمین امروز نیست که با اعمال دیکتاتوری و تحمیل عقاید پوسیده و قرون وسطایی در قرن بیست و یکم تلاش دارند قدرت خویش را به قیمت ریختن خون هزاران هزار انسان حفظ کنند؟ آیا این همان قانون اساسی و بندهایی نیست که قاتلانی چون موسوی تمام حیثیت حضور خود را مدیون عمل کردن به تمام بندها و مفادش میدانند؟ آیا این همان دینی نیست که خاتمی ها به هیچ وجه حاضر نیستند که مرگش را بپذیرند و سکولاریسم را در ایران بپذیرا باشند؟

باری که افق بحث و سر تیتر ما هرچقدر هم که قرار باشد یک حق مسلم اجتماعی و سیاسی جامعه را به چالش بکشد، نفس حضور جمهوری اسلامی، آن را به یک بحث انتی اسلامی تبدیل میکند چرا که ریشه تمام این چپاول ها در همین هسته آفت زده نهان است.

با این حساب اگر به فکر ساختن فردایی بهتر از آنچه در دیروز و امروزمان اتفاق افتاد باشیم، باید تفکر سیاسی ای را برای فردای

جامعه مان برگزینیم که حق انسان و شان انسان را در تمام اولویت ها و مانیفست چگونگی و چرایی خودش قرار دهد و هیچ مدینه فاضله ای را در برابر خواسته های مردم قرار ندهد که اگر دایره نقد دامنش را بگیرد عذاب الهی و ترس از عقوبت و دوزخ گرفتار مخالفش شود. فردایی که هر انسان به عنوان یک نظر و یک تصمیم برای زندگی و آینده به شمار می رود. فردایی که اساس جامعه بر برابری و آزادی فرد و جمع است. جامعه ای که مستمرا گذشته را به گذشته وامیگذارد و برای دنیایی بهتر تلاشی همگون دارد. این افق همواره اساس هدف و اولویت های حزبی ما بوده است. واقعیت اینست که فقط جنبش کمونیسم با پشتوانه اتحاد کارگران از پس این مهم بر می آید. وقتی کارگران جهان با هم متحد شوند و زنجیرهای سرمایه را دور ببندازند، صدای ماشین های کارخانه جات تولید نیز متحد و با یک هدف انسانی برای این اتحاد به صدا در می آید و هیچ نیروی سرمایه ای نمیتواند با رسوخ به این همبستگی سعی بر استئمار و روای ستم به آن کند. این هدف حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای ساختن یک دنیای بهتر است که شاکله و اساس فردای جامعه را خواهد ساخت. زنده باد آزادی و برابری، زنده باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری!

Kourosh_samiei2@yahoo.com

ماخذ های اشاره شده در متن:

- 1 اشاره به اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- 2 اشاره به اصل یکصد و چهارده قانون اساسی جمهوری اسلامی
- 3 اشاره به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- 4 اشاره به ترجمه سوره المومنون آیه پنجاه و دو
- 5 اشاره به ترجمه سوره السجده آیه نوزده
- 6 بخشی از گفته های منصور حکمت در مصاحبه با آذر ماجدی در رادیو انترناسیونال در تاریخ 15 فوریه 2001

پالایشگاه اصفهان، دست کارگری قطع شد!

بنا به خبر دریافتی، روز ۱۵ دیماه ۸۸ احمد عابدی کارگر استخدامی سال ۱۳۷۹ در کارگاه مرکزی تعمیرات پالایشگاه اصفهان، در حین تست مبدل حرارتی دست خود را از دست داد. احمد عابدی بعد از حادثه جهت انتقال به تهران برای مداوا توسط هلی کوپتر به محل پرواز انتقال داده شد ولی به علت پرداخت نشدن پول پرواز مدتها بلاتکلیف مانده بود و بعد از انتقال به بیمارستان دستش از کتف قطع شد!

قابل ذکر است که معمولاً عمل تست در محیطهای در بسته و کاملاً ایمن صورت میگیرد. ولی به علت هزینه بالا برای تاسیس این قبیل محلهای از ساخت آن توسط کارفرما خودداری میشود و جان کارگران را در معرض هزاران نوع خطر قرار میدهند. با تکرار هر "سانحه محیط کار" بار دیگر اثبات میشود که در جامعه سرمایه داری و از دید بورژواها، کارگران ابزاری بیش نیستند. ابزاری که وظیفه آنها کار با هزینه حداقل در پروسه تولید است. تبدیل کارگر و انسان مولد به زانده ماشین تولید و بی ارزشی برای سلامت و جان و نحوه معاش و زندگی اش، منطق سرمایه دار و نظم سرمایه داری است. میزان کارگرانی که هر روز و هر ساعت و هر دقیقه در محیطهای کار در چهارگوشه جهان قربانی "حوادث کار" میشوند، از قربانیان بزرگترین و مخوف ترین جنگها بیشتر است. این جنگ اعلام نشده و جاری و روزمره سرمایه علیه کارگر است که نام جعلی "حوادث کار" را بر آن نهادند و اخبارش را حتی نمیتوان در صفحه حوادث روزنامه ها پیدا کرد.

پالایشگاه اصفهان با در دست داشتن "لوح ایمنی" صنایع کشور و در کنار آن با تقدیم چندین کارگر سانحه دیده از قبیل احمد عابدی و کارگران سوخته شده در آتش سوزی سال گذشته پروژه اور هال، حاکی از این است که محیطهای کارگری در ایران تبدیل به قتلگاه انسانهای شریفی شده که تنها جرمشان تولید ثروتهای افسانه ای برای سرمایه داران و تهیه لقمه نانی محقر برای خود و خانواده شان است.

کارگران نباید از کنار فجایع اینچنینی که نام "حوادث کار" را روی آن گذاشته اند بیتفاوت بگذرند. این قضایی و کشتار در محیط کار رابطه مستقیمی با کسب سود بیشتر سرمایه دارد که همواره با جسم و جان کارگر پرداخت شده است. تنها راه جلوگیری از تکرار چنین فجایعی اعتراض کارگران با خواست تامین ایمنی استاندارد محیط کار، نظارت مستمر کارگران بر آن، و خودداری از کار کردن در محیطهایی است که چنین مخاطراتی کمین کرده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ دیماه ۱۳۸۸ - ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰

و عده که نان نمیشه! کارگران شرکت جنرال مکانیک

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران شرکت راه و ساختمان جنرال مکانیک با احتساب دیماه که رو به پایان است ۴ ماه است با وجود اعتراض و پیگیریهای تاکنونی خود موفق به دریافت دستمزدهایشان نشده اند. تا دو هفته پیش از جانب عوامل کارفرما گاهای مبالغی بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان بعنوان مساعده به کارگران پرداخت میشد. اما طی روزهای گذشته بنا به دستور "یاری" مدیر شرکت و عنصر منفور ضد کارگری به بهانه های واهی نداریم و نیست حتی از پرداخت هرگونه مساعده نیز به کارگران جلوگیری میشود!

فشار وحشیانه کار سنگین و طاقت فرسا، بی پولی و جیبهای خالی کارگران و محرومیت و فقر روز افزون خانواده هایشان، زندگی شبانه روزی در کمپ و کارگاه و دوری از خانواده و نگران خاطری از جهت عزیزان، اوضاع کاری شرکت و وضعیت روحی کارگران را به مرز انفجار رسانیده است. به دنبال این اوضاع و اعتراض کارگران و هراس یاری و همدستان دزدش از اعتصاب و اعتراض کارگران، برای عوام فریبی و آرام نمودن کارگران خشمگین، یاری قول داده است که فقط یک ماه از دستمزدهای پرداخت نشده کارگران را تا قبل از پایان دیماه پرداخت نمایند که تا این لحظه خبری از پول نیست!؟

یکی از کارگران میگفت: تمام قول و قرار و وعده های این بیشرهها دروغ است. حسابهای بانکیشان پر است و وعده امروز و فردا هم برای ما که نان نمیشه! برای سرکوب و شکنجه و زندان و سانسور، برای آخوندهای انگل و شکمچران، برای خیل عظیم مزدوران پاسدار و اطلاعاتی و آدمکشان حرفه ای، برای انباشته نمودن حسابهای بانکی جانینان اسلامی در بانکهای داخل و خارج کشور پول هست اما برای پرداخت دستمزدهای ناچیزی که پول جوانی و زندگی و خون کارگر است عجباً پولی نیست!؟

شرکت جنرال مکانیک تحت نظارت بنیاد مستضعفان و باندهای جنایتکار و دزد حکومت اسلامی میباشد. در حال حاضر بیش از ۴۰۰ نفر کارگر قراردادی (با قراردادهای ۳ ماهه) سفید امضا و یکطرفه و پایه دستمزدهای ۲۶۴ هزار تومانی در پروژه احداث بزرگراه حصارک - بلوار آسیا در غرب تهران مشغول به کارند. کمپ محل زندگی بیش از ۶۰ نفر از کارگران شهرستانی بدون کمترین امکانات غذایی، بهداشتی و استراحتی در همین منطقه مستقر است و مابقی کارگران بدون امکانات سرویس و با مشکلات زیاد از شهرکها و زاغه کارگران ۲ شیفت ۱۲ ساعته و سنگین از ۶ صبح تا ۶ عصر و از ۶ عصر تا ۶ صبح میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ دیماه ۱۳۸۸ - ۱۱ ژانویه ۲۰۱۰

نابود باد نظام سرمایه داری!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America , Routing
Number : 121 000 248 ,

Account Number: 36 48 46 88 52

گفتگو با "ویژه نامه بحران ۸۸" سایت دیدگاه

۱۶ دیماه ۸۸



دیدگاه: چه عامل یا عواملی جناح حاکم را به موقعیت کنونی سوق داده است؟

سیاوش دانشور: موقعیت وخیم جناح خامنه ای آئینه موقعیت جمهوری اسلامی است. برخلاف دیدگاههای رایج در جنبش ملی - اسلامی، من فکر نمیکنم که بحران سیاسی در ایران "بحران جناحی" است. چون اگر این دیدگاه را بپذیریم، بناچار باید این فرض را هم بپذیریم که جمهوری اسلامی بحران ندارد و وضعیت کنونی جدالی در بالا برسر تطبیق جمهوری اسلامی با دنیای بیرون، روند نرمالایز شدن سرمایه داری ایران، یا جدالی برسر خط مشی های اقتصادی متفاوت در درون حکومت و یا جدال قانون با ولی فقیه است! این چهارچوب سیاسی در باره اوضاع ایران همواره در میان طیف جریانهای ملی - اسلامی وجود داشته است. صورت مسئله جمهوری اسلامی هیچکدام از اینها نیستند. در نقطه مقابل، ما بعنوان کمونیست کارگری همواره این دیدگاه را داشته ایم که جمهوری اسلامی در یک بحران همه جانبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دست و پا میزند. جدال جناح های حکومت در بالا محصول نخواستن نظام در پائین است. این جدالی برسر بقای حکومت است که در هر دور با اسم رمزهایی مانند "جامعه مدنی" و "اصلاحات" و "دفاع از قانون اساسی" در مقابل جامعه قرار میگیرد. سوال اساسی هر دو جناح اینست که باید نظام را از تعرض انقلابی کارگران و توده مردم سرنگونی طلب نجات داد. تفاوت جناح ها در ارائه راه حلی است که هر یک به سوال نجات نظام میدهد. هر جناح فکر میکند راه حل جناح دیگر چیزی از جمهوری اسلامی

باقی نمیگذارد. به نظر من هر دو جناح حق دارند و هر دو جناح راه حلی ندارند. این بحران سقوط و سرنگونی جمهوری اسلامی است.

اما چرا جدال جناح ها در این بار معین کل جمهوری اسلامی را به موقعیت کنونی سوق داد؟ واقعیت اینست که در گذشته مکانیزم جدال جناحها بر یک سبک پلکانی "جنگ - سازش" متکی بود. در هر دور جدال سیاسی موقعیت این یا آن جناح ممکن بود سست و یا قوی شود. اما نه فقط "دو بال نظام" فرض بود بلکه این اصل که همه جزو "یک خانواده درون نظام" هستند عملاً زیر سوال نمیرفت. (برخی ترورهای درون حکومتی در دو دهه گذشته از این قاعده پیروی نکردند و بیشتر جنبه امنیتی و کور کردن اطلاعات و حفظ منافع کل نظام را داشته اند)

اما با شکست پلاتفرم دو خرداد و روی کار آمدن احمدی نژاد و اتخاذ سیاست تهاجمی توسط جمهوری اسلامی، همینطور عوامل دیگری مانند شکست آمریکا در عراق و افغانستان و یا شکست اسرائیل در جنگ لبنان و غزه، به تقویت اسلام سیاسی در منطقه و مشخصاً نفوذ جمهوری اسلامی عمل کرده بود. افزایش قدرت تروریستی رژیم در منطقه به اضافه سیاست اتمی، حکومت را به این سمت سوق داد که برای بقا در داخل باید همین سیاست را ادامه دهد. در این چهارچوب قوانین دیروز علی القاعده بی اعتبار میشدند. وانگهی جمهوری اسلامی درش را از دوره خاتمی گرفته بود. دیده بود که حتی وعده اسلامی "جامعه مدنی" دری را باز میکند که مردم وسط صحنه میریزند و علیه کل نظام قد علم میکنند. ۱۸ تیر هیچ درسی برای حکومت نداشته باشد این

راهی که پیروزی هر جناح در گرو حذف جناح مقابل است. این مقطعی از جدالهای خردکننده درون حکومتی است که دو جناح علیرغم میل شان نمیتوانند پس بنشینند. عقب نشینی برای هر کدام به معنی نابودی است و تداوم جنگ نیز کل جمهوری اسلامی را نابود میکند. گسترش اعتراض در پائین سازش در بالا را غیر ممکن کرده است. البته هر دو جناح تصور نمیکردند در این وضعیت قرار بگیرند. همه تحلیلهای و اظهارات و محاسباتشان این را نشان میدهد. به هر حال امروز دو جناح در موقعیتی قرار دارند که هر کدام تداوم روش و سیاست دیگری را به معنای نابودی جمهوری اسلامی میدانند و به همین عنوان در مقابل آن ایستاده اند.

دیدگاه: آیا هنوز عامل یا عواملی در اختیار جناح حاکم هست که بتواند رژیم را از فروپاشی و سرنگونی نجات دهد؟

سیاوش دانشور: یک سیاست که چه در درون حکومت و چه در بیرون تجویز میشود نوعی سازش دو جناح برای کنترل اوضاع و جلوگیری از رشد رادیکالیسم جنبش توده ای است. اما هر نوع سازشی به معنی شکست خامنه ای و تعویض دولت احمدی نژاد است. این مسئله نه ممکن است و نه بویژه با وضع امروز دیگر جواب میدهد. شاید میشد سه ماه قبل اینکار را کرد اما امروز دیگر دیر شده است.

راه دیگر خامنه ای تداوم تعرض به جناح مقابل و شدت عمل بیشتر در سرکوب مردم است. جمهوری اسلامی با آخرین اظهار نظر خامنه ای یعنی سیاست "جذب حداکثری و حذف حداقلی" عملاً وارد دور جدید تهاجم سرکوبگرانه خود شده است. این سیاست هیچ معنی جز یک کودتای واقعی و وسیع علیه مخالفین سیاسی کل حکومت و برقراری

درس را داشت که نباید اجازه تکرار نوار دو خرداد را داد. معنی سیاسی چهارچوب جدید برای حکومت این بود که خانواده نظام ریزش میکند، کسانی باید بیرون بیافتند، و مکانیزم جنگ در بالا تمایل به تشدید و حذف طرف مقابل دارد. یعنی بجای تعادلهای و سازشهای پیشین، تحمیل تمام و کمال هژمونی فکری و سیاسی و صد البته سلطه اقتصادی و نظامی یک جناح مینشینند. یعنی جناح مقابل و یا مجموعه باندهای اسلامی درون نظام، یا با این سیاست می آیند و یا بیرون می افتند.

"انتخابات" موعده بود که این سیاست عملی شود. ما قبل از نمایش انتخابات - که عمده اپوزیسیون حول سیاست نفی احمدی نژاد بسیج شده بود و تقریباً مطمئن بود که موسوی از صندوق رای درمی آید- تاکید کردیم که سوال مهمتری از "نه به احمدی نژاد" مطرح است و آن اینست که اگر جناح حاکم نخواهد به روشهای "انتخاباتی" قدرت را تفویض کند، که بطور واضحی نمیخواست، چه راههایی برویش باز است و مهمتر اینکه موسوی و شرکا چه امکاناتی برای مقابله دارد و تا کجا میروند؟ این اتفاق افتاد و مردمی که قبل از نمایش انتخابات شکاف در بالا را دیده بودند و به میدان آمده بودند، با دیدن نتیجه "انتخابات" در ابعاد گسترده و میلیونی به خیابانها ریختند. اوضاع از دست جمهوری اسلامی و دو جناحش در رفت. تناسب قوا بهم ریخت و بازگشت به نقطه قبل از "انتخابات" عملاً غیر ممکن شد. ما این رویداد و تقابل جدید بخشهای مختلف درون حکومت را "راه بدون بازگشت" نامیدیم.

گفتگو با "ویژه نامه بحران ۸۸" سایت دیدگاه ...

وضعیت فوق العاده و حکومت نظامی رسمی ندارد. تردیدی نیست در متن این سیاست، که اساسا علیه مخالفین کل حکومت است، با مخالفین درباری حکومت هم تسویه حساب میشود. انحلال برخی احزاب مجاز و زندانی کردن یا ترور تعدادی از سران جناح مقابل، دستگیریها و اعمال محدودیتهای شدید در جامعه، راهی است که خامنه ای و جناح راست تر حکومت فعلا با تهدید وارد آن شده اند. تردیدی نیست این سیاست نمیتواند در یک بعد زمانی دراز مدت و تدریجی پیش برود. کودتا اگر میخواید موفق شود باید ضربتی و سریع و گیج کننده باشد. بویژه در کشوری که سیل میلیونی مردم در کمین حکومت نشسته اند. جمهوری اسلامی بعید است با عملیات "شوک و بهت" بتواند وضعیت را نگهدارد. نه فقط نیرو و انسجام لازم اینکار را ندارد، بلکه دست زدن به این عمل با واکنش شدید جامعه روبرو میشود. کودتائی که شکست بخورد با خود جمهوری اسلامی را باقی نمیگذارد بلکه با ضد کودتای مردم سرنگون میشود.

تنها مسئله ای غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی از جنس جنگ یا بمباران وسیع و یا سیاست تروریستی در ابعاد گسترده، یعنی رویدادی که بتواند کل صورت مسئله داخلی را تحت الشعاع قرار دهد، میتواند جمهوری اسلامی را بطور موقت از خطر سرنگونی نجات دهد. چنین چشم اندازی در وضعیت همین امروز مبهم است اما نباید از آن غافل شد. اما این مسئله برای همه روشن است که جمهوری اسلامی تلاش میکند هر موضوعی را وسیله ساکت کردن مردم بکند. در نتیجه اتخاذ چنین سیاستهایی، از هر سو، به نتایجی منجر نمیشود که در یک دوره "متعارف" تر میتواند بشود.

دیدگاه: نقاط قوت و ضعف خیزش کنونی چیست؟

سیاوش دانشور: جنبش کنونی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نقاط قوت متعددی دارد. یکی از مهمترین های اتفاقاتی است که مردم از ادیخواه دنیا را به خود جلب کرده و امیدهای زیادی را به تغییرات رادیکال مجددا زنده کرده است. سمپاتی وسیع جهانی به حرکت سیاسی مردم در ایران یک نقطه قوت این حرکت است. همینطور باید توجه داشت که این اتفاق در کشوری می افتد که مهمترین قدرت جنبش اسلام سیاسی مستقر است و سرنگونی آن معانی وسیع و استراتژیکی در منطقه و کل جهان دارد. مسئله مهمتر و بعدی چهره زنانه این خیزش است. عروج توده ای زنان در رادیکال ترین اشکال بویژه در کشوری با یک حکومت مذهبی و ضد زن خودویژه است. نه فقط خصلت زنانه بلکه خصلت مدرنیستی و ضد مذهبی این جنبش بیش از پیش خود را نشان میدهد. نسل جدیدی که درگیر این اعتراضات است با تکیه به ابزارهای دنیای امروز، و آنچه که میگوید و عمل میکند، نشان میدهد که چه آینده ای را جستجو میکند. این آینده بطور قطع آینده ای غیر مذهبی است. اگر کمی چادر اختناق را کنار بزنیم، نقاط قوت جنبش کنونی بیشتر خود را نشان خواهند داد.

هر جنبشی محدودیتهای تاریخی خود را دارد. نمیدانم تا چه اندازه دقیق است که این محدودیتهای تاریخی را "نقطه ضعف" نامید؟ اما روشن است اختناق در ایران و ممنوعیت احزاب سیاسی نتایج خود را در قلمرو سازماندهی به معنی وسیع خود بیار می آورد. ما هرچه تلاش میکنیم که اختناق را دور بزنیم و کارمان را پیش ببریم، باز اختناق محدودیت های واقعی را تحمیل میکند. بویژه در چنین

اوضاعی، یعنی زمانی که مردم نمیتوانند تمایلات واقعی شان را بیان کنند، جنبشها و نیروهای طبقاتی نمیتوانند در اشکال روشنی در مقابل هم قرار بگیرند، جامعه و توده مردم به منافذ ممکن متکی میشود. زبانش عاریه ای میشود و همواره تلاش دارد خود را در بالانسی نگهدارد که هم هزینه کمتری بدهد و هم حرفش را بزند. معمولا جریانات پرو رژیم و راست از مسئله اختناق و تناسب قوای تحمیلی به نفع سیاست دفاع از یک جناح بهره میجویند. "رهبر" تراشی میکنند و تلاش دارند آرمانها و تمایلات واقعی مردم را در چهارچوبهای حکومتی اسیر و زمینگیر کنند. واقعیت اما اینست که تصویر آنها جعلی است و مشی سیاسی شان شکست خورده است. همینطور دوره تکیه مردم به شکافهای بالانیا موقت است. ایندوره موقت با شکستن درجه ای از اختناق به پایان میرسد. دو ماه گذشته نشان داد که سرعت پیشروی چگونه است. از ۱۳ آبان تا ۶ دی کافی بود که کل صحنه عوض شود و بسیاری از تحلیلها و اظهارات در مورد اوضاع ایران فرو ریزد.

با فرض تمام اینها، سازمان های لازمی که بتواند حرکت میلیونی مردم را در جهت اهداف واقعی شان شکل دهد، کمبود اساسی امروز است. سیاست ما برای رفع این کمبود جدی تلاش برای ایجاد شوراها در مراکز کارگری، اتخاذ سیاست کنترل کارگری، سازماندهی توده ای، ایجاد ارگانهای انقلابی قیام، و تلاش برای پیشروی افق چپ در جامعه است. این درست است که توده عظیمی علیه جمهوری اسلامی بپا خواسته اند اما این توده عظیم ابدا هدف یکسانی را دنبال نمیکند. خیلی ها در امر سرنگونی ذینفع اند و در آن شرکت میکنند اما همه اینها به یک آینده رضایت نخواهند داد. نه فقط در پروسه سرنگونی بلکه بدنبال سرنگونی تازه جدالهای اساسی برسر شکل دادن به آینده شروع میشود. جدالهایی که تا استقرار نظام بعدی ادامه خواهد

داشت.

دیدگاه: آینده را چگونه ارزیابی می کنید؟

سیاوش دانشور: جمهوری اسلامی کارش تمام است. امروز همه به بعد از جمهوری اسلامی فکر میکنند. بسیار بعید است که مردم اینبار برای دور دیگری به جمهوری اسلامی رضایت دهند. این مردم و بویژه نسل جدید تازه جنگش را با حکومت شروع کرده است. این نسل یا پیروز میشود و یا باید جمهوری اسلامی شکستش دهد. شکست در مقیاسی که به نسل دهه ۶۰ تحمیل کرد. جمهوری اسلامی تا روز آخرش سرکوب میکند و میکشد و ترور میکند اما تکرار سال ۶۰ دیگری در امکاناتش نیست. مردم به هیچ ترکیبی از جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند و هر عقب نشینی در بالا اشتباهی تهاجم به کل نظام را در پائین تشدید میکند. نه حکومت نظامی خامنه ای ها میتواند رژیم را نگهدارد و نه دولت فرضی "عقلای راست" و موسویها میتواند مردم را بخانه بفرستد. سرنگونی جمهوری اسلامی بیشتر از هر زمان در اذهان وسیع توده مردم عملی و ممکن شده است.

ما وارد یکدوره انقلابی شده ایم که سرنگونی جمهوری اسلامی صرفا یک نقطه عطف آنست. در این روند دولتهای مختلف و انتلافهای جدید بورژوازی ممکن است سرکار بیایند. دولتهای ناپایدار که هر کدام دریچه ای به تعادلهای جدید میشوند. روشن است که با پایان جمهوری اسلامی جنبش اصلاح طلب حکومتی هم مضمحل میشود و عناصر و ترکشهای آن یا باید خود را بازتعریف کنند و یا در کمپ ناسیونالیسم ایرانی قرار گیرند.

اما اگر فرض پایان کار رژیم اسلامی مورد توافق باشد، آنوقت مسئله اساسی برسر آینده جامعه ایران است.

گوشه ای از حسابهای سران رژیم اسلامی در بانکهای بین المللی برملا شد!

تمامی این حسابها باید فوراً منجمد شوند

اخیراً شبکه تلویزیونی CNN لیستی از حسابهای بانکی برخی از سران رژیم اسلامی در بانکهای بین المللی منتشر کرده است. ارقام نجومی و سرگیجه آور است. نشانگر گوشه ای از اموال به غارت برده شده مردم و سرمایه های جامعه توسط برخی از سران رژیم جمهوری اسلامی است. این لیست کامل نیست. در برگزیده تمامی صورتحسابهای سران رژیم اسلامی نیست. رفسنجانی و برخی دیگر از سران سه دهه جنایت و چپاول اموال مردم در این لیست نیستند. اما همین بخش نشانگر کارنامه سرشار از دزدی و چپاول دست اندر کاران ریز و درشت رژیم اسلامی است.

همانطور که تاکنون اعلام کرده ایم: حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان منجمد کردن تمامی حسابهای بانکهای سران رژیم اسلامی در بانکهای بین المللی است. این بخشی از اموال به غارت شده مردم توسط این جانپان اسلامی است و باید به صاحبان اصلی آن عودت داده شود. تمامی این اموال باید به حکومت منتخب مردم ایران در فردای سرنگونی رژیم اسلامی بازگردانده شود.

حزب اتحاد کمونیسم خود نیز راساً سیاست منجمد کردن این اموال را از طرق حقوقی و سیاسی پیگیری خواهد کرد.

- 1- غلام حسین الهام: 25 میلیون دلار در دوی، 13 میلیون دلار در ترکیه، 17 میلیون دلار در سوئیس، 0.7 میلیون دلار در بیروت
- 2- س. ح. پناه: 11 میلیون دلار در بانک اسلامی شریعت، 4 میلیون ایورو در مالزی
- 3- مسعود کاظمی: 45 میلیون دلار در آلمان، 4.2 میلیون دلار در دوی
- 4- علی هاشمی بهرامیان: 5.2 میلیون دلار در کویت، 11 میلیون ایورو در بلژیک، 23 میلیون دلار در دوی و مبلغی نامشخص در النخال کمپانی
- 5- محمد محمدی: 12 میلیون دلار در دوی، 17 میلیون دلار در کویت، 8 میلیون ایورو در ترکیه

گفتگو با "ویژه نامه بحران 88" سایت دیدگاه ...

جنبشهای سیاسی و طبقاتی چپ و راست در روند مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی آینده های متفاوتی را دنبال میکنند. ما بعنوان کمونیست کارگری برای سرنگونی تمام و کمال جمهوری اسلامی، در هم کوبیدن ماشین دولتی آن، انحلال کلیه نیروهای سرکوب و مافوق مردم اعم از ارتش حرفه ای و سپاه و بسیج و اطلاعات و دستگاه مفتخور مذهب، و برقراری یک دولت انقلابی کارگری برای برپائی سوسیالیسم مبارزه میکنیم. یک آینده آزاد در ایران و تامین سعادت و خوشبختی انسانها تنها با یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی ممکن است. نظامی که اساس همه تبعیض ها و اختناق و فقر و نابرابریها را القا کند، یعنی به دوره سرمایه داری و جامعه طبقاتی پایان دهد. ما برای چنین آینده ای مبارزه و تلاش میکنیم. از نظر ما راه حلهای دیگر، چه نیمه اسلامی و نیمه ملی، و یا قومی و ناسیونالیستی، تنها تکرار گذشته در چهارچوبی جدید است. *

میلیون پوند در بانک انگلیس، 75 میلیون دلار در افریقای جنوبی، 110 میلیون ایورو آلمان

18 - حسین فیروز آبادی: 320 میلیون دلار در مالزی، 65 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 103 میلیون دلار در کویت، 17 میلیون دلار ترکیه، ...

19 - پرویز فاتح 16 میلیون دلار ترکیه، 5.2 میلیون ایورو در ترکیه، 22 میلیون دلار سوئیس

20 - حسین شالونی: 66.5 میلیون دلار در دوی، 39 میلیون دلار در کویت، 11.2 میلیون دلار در بیروت 8 میلیون دلار مالزی

21: حبیب الله عسگر اولادی : 172 میلیون دلار در بلژیک، 120 میلیون ایورو در آلمان، 420 میلیون دلار در النخال کمپانی، 42 میلیون دلار در ترکیه، 219 میلیون دلار در مالزی

22 - حسین جنتی: 228 میلیون دلار دوی، مبلغی نامشخص در بانک سوئیس و مبلغی نامشخص در بانکهای ترکیه 200 میلیون دلار در مالزی، 150 میلیارد دلار در ژاپن 32 میلیون دلار در مالزی

23- سکینه خامنه ای 25 میلیون دلار در مالزی، 14 میلیارد دلار در قطر، 112 میلیون دلار در دوی

24- اسفندیار رحیم مشایی: 5.2 میلیون دلار در آلمان 32 میلیون دلار در ایتالیا، 41 میلیون دلار در دوی

25 - ح. محمدی اقای: 48.4 میلیون دلار در دوی، 2.4 میلیون دلار در بیروت، 56 میلیون ایورو در اسپانیا

26 - علی اکبر ولایتی: 244 میلیون ایورو در آلمان، 6 میلیون ایورو در استرالیا 56 میلیون دلار در مالزی

27 - محمد محمدی ریشه‌ری: 241 میلیون دلار النخال کمپانی و 121 میلیون دلار در دوی، 48 میلیون دلار در آلمان، 43 میلیون دلار در ایتالیا

28- محسن

6 - مهدی احمدی نژاد: 18 میلیون ایورو در بلژیک، 45 میلیون ایورو در سوئیس، 44 میلیون دلار در بانک اسلامی شریعت

7- نازیه خامنه ای: 7 میلیون دلار در ترکیه، 56 میلیون ایورو در آلمان، 122 میلیون پوند در گریت انگلیس

8 - صادق محصولی: 14 میلیون ایورو در امارات متحده عربی، 24 میلیون دلار در ترکیه، 3 میلیون ایورو در مالزی

9 - مجتبی خامنه ای: 1 بیلیون پوند در گرین انگلیس (احتمالاً بلوکه شده است)، 2.2 بیلیون ایورو در آلمان، 766 میلیون دلار در قطر. مبلغی نامشخص در بانک سوئیس

10 - حسین معادی خواه 15 میلیون دلار در کویت، 45 میلیون ایورو در استرالیا، 7 میلیون دلار در امارات متحده عربی

11 - عیسی کلانتری: 3.2 میلیون ایورو در بلژیک، 1.2 میلیون دلار در ایتالیا

12 - حسین طائب: 122 میلیون دلار در امارات عربی، 42 میلیون ایورو در ایتالیا

13 - مسعود حجاریان کاشانی 92 میلیون دلار در استرالیا، 13.7 میلیون دلار در قطر

14 - سردار احمد وحیدی: 32 میلیون دلار در امارات متحده عربی، 65 میلیون دلار در ترکیه، 122 میلیون دلار در آلمان (احتمالاً بلوکه شده)

15 - عباس کدخدائی: 2.5 میلیون دلار ایتالیا، 7.1 میلیون دلار در کویت، 3.2 میلیون دلار دوی

16 - مجتبی مصباح یزدی: 184 میلیون دلار در دوی، 221 میلیون دلار النخال کمپانی 55 میلیون ایورو در اسپانیا

17 - علی مصباح یزدی: 45 میلیون دلار امارات متحده عربی، 17 میلیون دلار در ترکیه، 65

گوشه ای از حسابهای سران رژیم اسلامی در بانکهای بین المللی برملا شد ...

- نامشخص در بانک سوئیس
- 60 - علی جنتی: 35 میلیون دلار در ایلات متحده عربی، 155 میلیون دلار در آلمان، مبلغ نامشخص در بانک سوئیس
- 61 مرتضی رفیق دوست: 120 میلیون ایورو در آلمان، مبلغ نامشخص در بانک سوئد
- 63 - م. ح. پارسا: 43 میلیون دلار در ترکیه، 12 میلیون دلار مالزی،
- 64 - فاطمه عسگر اولادی: 43 میلیون دلار در قطر، 16 میلیون دلار در ترکیه
- 65 - علی اکبر محتشمی: 125 میلیون دلار در شارجه، 85 میلیون دلار در کویت، 200 میلیون دلار در مالزی، مبلغ نامشخص در بانک سوئیس
- 66 - یاسر بهرامانی هاشمی: 22 میلیون ایورو در آلمان، 12 میلیون ایورو در استرالیا، 14 میلیون دلار در ایالات متحده عربی
- 67 - غلام علی حداد عادل: 12 میلیون دلار در ترکیه، 2.4 میلیون دلار در مالزی، 43 میلیون دلار در ایالات متحده عربی
- حزب اتحاد کمونیسم کارگری**
۱۱ ژانویه ۲۰۱۰ - ۲۱ دی ۱۳۸۸
- میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 54 میلیون دلار در آناخل کمپانی، 65 میلیون ایورو در «ح.س. ب.س» بانک انگلیس
- 53 - حسین شاهمرادی: 56 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 64 میلیون دلار در مالزی، 7 میلیون دلار در هند
- 54 - کامران دانشجو: 24 میلیون دلار در ژاپن، 43 میلیون دلار در مالزی
- 55 - داوود احمدی نژاد: 55 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 48 میلیون ایورو در ایالات متحده عربی، 8 میلیون دلار در بانک پترزبورگ روسیه
- 56 - عبدالله عراقی: 84 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 127 میلیون دلار در لبنان، 67 میلیون دلار در مالزی، مبلغ نامشخص در بانک سوئیس
- 57 - بهالدین حسینی هاشمی: 45 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 80 میلیون دلار در مالزی
- 58 - محی الدین فاضل هرندی: 52 میلیون دلار در عمان، 45 میلیون دلار در عربستان سعودی
- 59 - احمد جنتی: 450 میلیون ایورو در بلژیک، 143 میلیون دلار در آناخل کمپانی، 124 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 267 میلیون دلار در مالزی، 118 میلیون دلار در آفریقای جنوبی و مبلغی

- هاشمی بهرامانی: 35 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 56 میلیون دلار در بلژیک
- 29 - محسن هاشمی ثمره: 11 میلیون دلار در قطر، 5.9 میلیون دلار در مالزی
- 30 - علی لاریجانی: 185 میلیون ایورو در استرالیا، 16 میلیون ایورو در امارات متحده عربی، 112 میلیون ایورو در مالزی
- 31 - عباس آخوندی: 9 میلیون دلار در امارات متحده عربی، 502 میلیون دلار در بانک بیروت
- 32 - محسن رفیق دوست، 129 میلیون دلار در بلژیک، 44 میلیون دلار در کویت، 92 میلیون دلار در کویت
- 33 - حمید حسینی: 30 میلیون دلار مالزی، 82 میلیون ایورو در اسپانیا
- 34 - محمد حسینی: 14 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 7 میلیون دلار در کویت، 3 میلیون دلار در ترکیه، 11 میلیون پوند در ...
- 35 - محمود حسینی: 3.2 میلیون دلار در ترکیه، 11.4 میلیون دلار در کویت
- 36 - مجتبی هاشمی ثمره: 28 میلیون دلار در اسپانیا، 76 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 124 میلیون دلار در مالزی
- 37 - کامران دانشجو: 76 میلیون ایورو در استرالیا، 7.2 میلیون دلار در مالزی
- 38 - احمد رضا رادان: 98 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 65 میلیون دلار در کویت، 121 میلیون دلار در آفریقای جنوبی
- 39 - یدالله جوانی: 22 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 5 میلیون دلار در هند، 23 میلیون دلار در پرتغال
- 40 - غلام رضا فیاض: 65 میلیون دلار در مالزی، 40.9 میلیون دلار در کویت
- 41 - رضا فیاض: 23 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 17 میلیون دلار در ترکیه، 7 میلیون دلار در ایتالیا
- 42 - علی مبشری: 12 میلیون دلار در بلژیک، 19 میلیون دلار در مالزی، 42 میلیون دلار در کویت
- 43 - محمد نقدی: 142 میلیون ایورو در ایالات متحده عربی، 24 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 66 میلیون دلار در مالزی
- 44 - فرهاد دانشجو: 2.3 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 5.6 میلیون دلار در ترکیه
- 45 - خسرو دانشجو: 11 میلیون دلار در ترکیه، 7 میلیون دلار در جمهوری چک
- 46 - حمیدی حسینی: 4.2 میلیون دلار در مالزی، 28 میلیون دلار در ایالات متحده عربی
- 47 - محمد باقری خرازی: 120 میلیون دلار در لبنان، 86 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 42 میلیون دلار در برکلی بانک آفریقای جنوبی
- 48 - مهدی هاشمی ثمره: 5.7 میلیون دلار در ترکیه، 44 میلیون دلار در کویت
- 49 - حمید رسائی: 62 میلیون دلار در مجارستان، 32 میلیون ایورو در آلمان، 18 میلیون پوند در انگلیس، 14 میلیون دلار در امارات متحده عربی
- 50 - حسین موسوی اردبیلی: 21 میلیون دلار در کویت، 110 میلیون دلار در ایالات متحده عربی، 32 میلیون دلار در مالزی
- 51 - علی مبشری: 7 میلیون ایورو در استرالیا، 22.4 میلیون دلار در ایالات متحده عربی
- 52 - حسین شریعتمداری: 225

تلویزیون

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعات

۳۰:۱۲ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

نامه ها،

سیاوش دانشور



با اعتماد بنفس بیشتری قد علم کنید

با سلام به شما رفقای کمونیست خستگی ناپذیر. اوضاع پتروشیمی بشدت بد است. با کمبود مواد اولیه و حتی بخشا فرسودگی ماشینهای تولید مواجهیم. کارگران به این شرایط معترض اند و کسی دل به کار نمیدهد. کارگران اگر مجبور نباشند کاری نمیکند. از طرفی نارضایتی از کل حکومت مشاهده میشود و از طرف دیگر ترس از آینده است که معلوم نیست به کجا میرود. فشارها زیاد شده است و نیروهای حراست را بیشتر کردند. نیروهای حراست مثل اعتصاب شکنهایی میمانند که مجبورند مزدوری کنند. در این مرکز خیلی ها طوری به این اوباش نگاه میکنند که انگار طاعون دارند. در میان اینها کسانی پیدا میشوند که سعی میکنند با ایما و اشاره بگویند ما را از خودتان بدانید. ولی کارگران به این لباس شخصیهای حراستی اعتمادی ندارند.

بحثهای زیادی در میان کارگران هست که مهمترین اش اینست که بعد از جمهوری اسلامی چه کسی میتواند قدرت را بگیرد و چه کسی تضمین میکند که وضعیت طبقه کارگر بهبود پیدا خواهد کرد؟ رفقا کمونیسم کارگری یک جنبش قوی هست اما هنوز این غول به خودش تکان نداده است. این تکان را باید شما بدهید. شما باید در راس باشید. شما باید آلترناتیو انقلاب آینده باشید. ما از اینکه جنبش قوی است ولی حزبش، حزب اتحاد کمونیسم کارگری در امر سازماندهی و امر رهبری ضعیف عمل کند، نگران هستیم. شما باید فراخوان بدهید. موقعیت حزب در جنبش کارگری خوب است. باید حزب اتحاد کمونیسم کارگری با اعتماد بنفس بیشتری قد علم کند. این حزب خلاف جریان است بقیه

دارند حرفهای هم را تکرار میکنند. ابزارها را بیشتر کنید. ما هم تلاشمان این است رهبران عملی رادیکال سوسیالیست را هر چه بیشتر دور پرچم کمونیسم منصور حکمت گرد آوریم. نیما از اراک.

نیما عزیز،

این طاعون های حراستی مزدوران سرمایه اند و کارگران بدرستی به آنها اعتمادی ندارند. وظیفه اینها جاسوسی برای سرمایه داران بر علیه کارگران و اهداف شریف آنهاست. این نهادها باید منحل و از مراکز کار بیرون انداخته شوند. اینکه در آینده چه کسی قدرت را میگیرد تا بهبود وضعیت طبقه کارگر را تضمین کند، هیچ نجات بخشی نیست. نه شاه نه خدا نه آسمان! کارگران باید با انقلابشان قدرت را بدست گیرند و با تشکیل دولت انقلابی کارگری برای برپائی سوسیالیسم اقدام کنند. نه فقط بهبود زندگی طبقه کارگر بلکه آزادی طبقه کارگر از استثمار و بردگی مورد بحث است. و کارگر آزاد نمیشود مگر اینکه کل جامعه را آزاد کند.

شما رفقای کارگر، شما رهبران کارگری، شما کمونیستها و کادرهای مارکسیست و کمونیست و انقلابی، حزب هستید. حزب پدیده ای جدا از مبارزه واقعا موجود و جنبش عینی کارگران علیه سرمایه داری نیست و مبارزه رادیکال کارگری شناسنامه کمونیسم است. باید در بحثهای میان کارگران با دقت و حوصله و مسئولیت و هوشیاری شرکت کرد. این غول را باید هم خط و هم جهت و هم افق کرد. باید امر قدرت سیاسی کارگری را به مشغله کارگران تبدیل کرد. باید مقدمات برپائی شوراهای کارگری را فراهم کرد. باید محافل و شبکه های کارگری را به استراتژی کمونیستی کارگری مجهز کرد. باید روی اتخاذ سیاست کنترل کارگری و سنت عمل مستقیم

کارگری در جامعیت آن کار کرد. حزب به کارگران کمونیست و مبارز و پیشرو تعلق دارد. این حزب شماسست و توان و نفوذ و قدرتش نیز تابعی از تحرک و انسجام و قدرت عمل انقلابی شماسست. تلاش ما اینست که امکانات لازم را برای شناساندن حزب و سیاستهایش فراهم کنیم. اما امکانات در دنیای واقعی با قدرت در مراکز کارگری و کانونهای مهم سیاسی تامین میشود. ما بدرجه ای که در میان کارگران و زنان و جوانان انقلابی نفوذ داشته باشیم به همان درجه از امکانات و قدرت عمل بیشتری برخوردار میشویم.

خط و سیاست انقلابی و کمونیستی و فعال حزب باید هر روز تیزتر شود. تا همین امروز یک بخش مهم توجه به حزب و تقویت موقعیت آن مدیون همین سیاست انقلابی و کارگری کمونیستی بوده است. معضل فراخوان دادن نیست، فراخوان را هر روز هزاران نفر میدهند و البته کسی توجه ای نمیکند و یا اساسا آنها را نمیشنود. فراخوان باید بموقع باشد و قدرت مادی اجرای فراخوان تضمینی بر اجرای آن در زمین جنگ رو در رو باشد. سیاست ما اینست که پایه های حزب را گسترده کنیم، نفوذ و امکانات و خط حزب را محکم و گامهای بلند برداریم. ما توهمی به میزان نفوذ خود در مراکز مهم کارگری نداریم. نوبت ما و جنبش ما بزودی میرسد. باید آماده شد، نیرو جمع کرد، سازمان داد، و به نبرد برای پیروزی کارگری رفت. حزب برای اینکار درست شده و اساس تلاش ما هم همین است. موفق و پیروز باشید.

اتحاد برای دمکراسی لازم است

با سلامهای گرم رفیق عزیز. جنبش مردم ایران به طرف رادیکالیزه شدن قدمهای اساسی برمیدارد. حالا شعارهای مردم قانون اساسی و اصل ولایت فقیه را مورد تهاجم قرار داده است و مردم قهرمان ما دارند از اصلاحات و اصلاح طلبی با

استواری عبور میکنند. بنابراین وجود برنامه های عملی و واقعبینانه امروز برای حزب طبقه کارگر ضروری است. امید دارم حزب شما با استواری و برنامه بعنوان پیشقراول جنبش مردم ایران شرکت فعال و قدمهای همه جانبه بر دارد و در این شرایط حساس از پرداختن از مبارزات غیر ضروری و ناکارآمد اجتناب نماید. امروزه مبارزه برای سرنگونی دیکتاتوری مذهبی و برقراری دموکراسی برای مردم ایران از نان شب هم واجب تر است. امیدوارم حزب طبقه کارگر امروزه آنرا بعنوان تاکتیک لازم و ضروری مورد مذاقه قرار دهد. چون برقراری حکومت سوسیالیستی تنها از این راه امکان پذیر بوده و تنها معبر رسیدن به آرمانهای والای انسانی میباشد. باز بر این باورم که در مرحله فعلی اتحاد همه نیروهای معتقد به دموکراسی و مبارزه بر ضد دیکتاتوری ضامن پیروزی و رهایی مردم خواهد بود. با تشکر کیانوش.

کیانوش عزیز،

مردم ایران به آزادی احتیاج دارند و نه دمکراسی. آنچه مردم مثل نان شب به آن نیاز دارند، آزادیهای سیاسی وسیع، حق تشکل و اعتصاب و اعتراض و تحزب، نفی مذهب و قوانین و دولت مذهبی، نفی ارگانهای سرکوب و مافوق مردم، دخالت مستقیم و مستمر در سیاست و تصمیمگیری و اجرای منویات خویش، برخورداری از رفاه و مسکن و آموزش و سلامتی است. اینها با حکومت سرمایه داری که تابلوی دمکراتیک یا فدرال و یا لیبرال روی آن گذاشته اند نه فقط متحقق نمیشود، بلکه اساسا دمکراسی و نظام دمکراتیک آنطور که در غرب رایج است در ایران یک توهم پوچ است.

فرمول "اول دمکراسی بعد سوسیالیسم" و یا "راه سوسیالیسم از دمکراسی میگذرد"، البته فرمولی قدیمی و شکست خورده است. کجای صفحه ۱۷

نامه ها ...

رستم عزیز،

با تشکر حزب از کم و کیف فعالیتهای جریانات ناسیونالیست اطلاع دارد. این دوره ای است که کل جامعه فعال شده است. باید توجه داشت که ناسیونالیسم در کردستان یک گرایش اجتماعی است و احزاب و جریانات متفرقه ناسیونالیست در این بستر فعالیت میکنند. اما امروز ناسیونالیسم بیش از هر زمان به جامعه شهری و مدرن و خواسته های مردم بی ربط است. ناسیونالیستهای امروز همه قوم پرست اند و قوم پرستان در روند اوضاع کنونی بی افق اند. بیشترشان پشت حاج کربوبی و اصلاح طلبان بصف شدند و برخی شان پرچم سفید در مقابل جمهوری اسلامی بلند کردند و مدام دنبال راهی برای بند و بست با رژیم اند. این خطر در مقابل انقلابیگری مردم در کردستان که اساسا محصول کمونیسم است افق ندارد. با اینحال نباید مطلقا خطر این جریانات را ندید. نقد و تقابل با ناسیونالیسم یک ویژگی کمونیسم کارگری است. اما در کنار آن باید در متن اعتراض و مبارزه اجتماعی سیاستهای کمونیستی به پرچم اعتراض مردم در تقابل با سیاستهای ناسیونالیستی تبدیل شود. موفق و پیروز باشید.

خلا آترناتیو هست

سلام. من یک سوال دارم. چطور میشود آترناتیوی قوی را جلوی مردم گذاشت؟ مردم معترض و علیه جمهوری اسلامی و کل نظام هستند. در کل این مسیر از قبل از انتخابات تا به امروز خلا یک رهبری منسجم را شاهد هستیم. مهدیه از تهران.

مهدیه عزیز،

شما درست میگوئید. مردم اساسا جمهوری اسلامی را نمیخواهند. در وهله اول باید رهبری مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تامین کرد. سیاست ما اینست که

دنیا اول دموکراسی ایجاد شده و بعد به سوسیالیسم رسیده است؟ دموکراسی نظم اجتماعی نیست، یک ساختار حقوقی - سیاسی است که چهارچوب دست بدست شدن قدرت سیاسی را بین نمایندگان طبقه بورژوا تعریف میکند. دموکراسی جهان سومی بهتر از ترکیه و پاکستان و خود جمهوری اسلامی نمیشود. حالا شما به این جماعت چهار حزب و فراکسیون دیگر بورژوائی را اضافه کنید. چه فرقی میکند؟ اگر قرار است جامعه براساس بردگی مزدی بچرخد، و کارگران و اکثریت مردم محروم حق دخالت مستمر در سیاست را نداشته باشند، چه فرقی میکند جناب سرهنگ یا آخوند یا شاهزاده یا فلان تحصیلکرده بورژوا در حکومت باشد؟ اگر منظور شما از دموکراسی آزادیهای فردی و اجتماعی و غیره است این اتفاقا با دموکراسی متحقق نمیشود با سوسیالیسم متحقق میشود. ما برای نظامی سوسیالیستی مبارزه میکنیم. نظامی که وسیعترین آزادیهای سیاسی بیقید و شرط و رفاه اجتماعی را برای همگان تضمین میکند. نفی اختناق و دیکتاتوری و فقر و فلاکت تنها با سوسیالیسم ممکن است. داروی درد مردم ایران دموکراسی نیست، سوسیالیسم است، آنهم نه صد سال دیگر بلکه همین امروز. توصیه میکنم جزوه ارزشمند "دموکراسی، تعابیر و واقعیات" از منصور حکمت را مطالعه کنید. موفق و پیروز باشید.

نقد ناسیونالیسم را بیشتر کنید

رفقا درود. احزاب ناسیونالیست فعالیت شان را بیشتر کرده اند. کمونیسم کارگری هم باید فعالیت متمرکزش را تقویت کند. وقت آنست که هر چه بیشتر به نقد ناسیونالیسم پرداخته شود. رستم از کردستان.

ایستگاههای تحمیل سازش به مردم را درهم بشکنیم و در هر مرحله جنبش انقلابی برای سرنگونی را تقویت و صف آن را متمایز کنیم. درجه ای از اختشاش سیاسی در وضعیت فعلی که هنوز اختناق حاکم است همه را به این اشتباه می اندازد که گویا مردم یا طرفدار حکومت اند و یا نمیدانند برای چه به میدان آمدند. دو ماه گذشته نشان داد که این رادیکالیسم ضد حکومتی و ضد اسلامی است که تمایل واقعی مردم است. این هنوز نوک کوه یخ است. باید این جنبش را برای نفی تمام و کمال

حکومت جلو راند و سازمان داد. رهبری و آترناتیو در دل این مبارزه و از طریق سیاست انقلابی و کارگری تامین و تضمین میشود. اگر کارگر و سوسیالیسم نتواند خود را به این سطح برساند، آترناتیوهای راست خود را تحمیل میکنند. معضل آترناتیوی قوی نیست، برای ما مسئله تامین رهبری و آترناتیوی کارگری و سوسیالیستی است. باید به صف کمونیسم کارگری و حزب پیوست و در راه تقویت آترناتیو کارگری تلاش کرد. موفق و پیروز باشید. *

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!

اطلاعیه آغاز برنامه های هر روزه تلویزیونی

"برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری"

بدینوسیله به اطلاع کارگران و تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب میرسانیم که "برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری" بزودی برنامه های روزانه خود را به مدت یکساعت از طریق شبکه "کانال یک" آغاز خواهد کرد.

این برنامه ها در ایران، خاورمیانه، اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا از طریق ماهواره های "یوتل ست دلبیو" در ایران و اروپا، "تل استار ۵" در آمریکای شمالی و استرالیا قابل دیدن است. صدای این برنامه ها از طریق "هات برد" در شبکه "راديو پدر" نیز پخش میشود. این برنامه ها از طریق شبکه اینترنتی WWW.GLWIZ.COM نیز قابل مشاهده است.

برای یک دنیای بهتر برنامه های روزانه خود را از اوائل سال جدید میلادی ۲۰۱۰ شروع خواهد کرد.

برای یک دنیای بهتر برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار نظامی متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکند.

شروع به کار این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید. زمان پخش این برنامه ها بزودی اعلام خواهد شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ دسامبر ۲۰۰۹

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی پیشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!



دزدی کلان نوری زاد رئیس دانشگاه علوم پزشکی دستمزدهای پرداخت نشده پرستاران کرمانشاه

بنا به خبر دریافتی، بدلیل مشاجراتی که اخیرا بین نوری زاد رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه و همدستانش به دلیل اختلافات مالی با او بر سر سهم بیشتر در زمینه اختلاس و بالا کشیدن دستمزدهای پرداخت نشده پرستاران بوجود آمده، توسط یکی از همدستان سابق نوری زاد افشا شد که در خرداد ماه گذشته طبق مصوبه وزارت بهداشت حکومت اسلامی به هر پرستار مبلغ 50 هزار تومان بعنوان پاداش روز پرستار پرداخت شده است. این مبلغ که رقمی بیش از 200 میلیون تومان است و باید به بیش از 4000 نفر از پرستاران کرمانشاه تعلق گیرد، جهت پرداخت به پرستاران در اختیار نوری زاد قرار میگردد.

نوری زاد این جانور اسلامی پول را بالا کشیده و از خرداد ماه تاکنون به بهانه های واهی از پرداخت این پول به پرستاران طفره رفته است. حالا که دستشان رو شده، نوری زاد بدون اینکه حتی یک مدرک جعلی در دست داشته باشد، با گستاخی مدعی است این پول را برای دانشگاه علوم پزشکی هزینه نموده است! با انتشار این خبر در بین پرستاران بیمارستانهای کرمانشاه اوضاع بشدت بهم ریخته است. نوری زاد و همدستانش از ترس هر گونه اعتراض و "اغتشاش" پرستاران با عجله مبلغ یک ماه اضافه کاری مرداد ماه گذشته را به حساب پرستاران واریز نموده و وعده پرداخت 2 ماه کارانه را نیز داده اند!! این در حالیست که هم اکنون دستمزد اضافه کاری پرستاران مربوط به شهریور، مهر، آبان و آذر ماه و همچنین مبلغ متوسط کارانه ها که ماهی 70 هزار تومان است در 5 ماه گذشته پرداخت نشده است.

جمهوری اسلامی حکومت مشتی سرمایه دار آدمکش و استثمارگر و فاسد و دزد است. مادام که این حکومت سرپاست سهم کارگر و زحمتکش جامعه جز فقر و محنت و کار طاقت فرسا و بردگی مطلق نیست. راه حل آزادی کارگران و کل جامعه فقط و فقط سرنگونی حکومت ارتجاع اسلامی و نابودی نظام سرمایه داری است. راه حل دیگری وجود ندارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ دیماه ۱۳۸۸ - ۱۱ ژانویه ۲۰۱۰

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

بازار داغ "راهکارهایی جهت خروج از بحران" ...

جریانات نمیگذارند و با سوت آنها متوقف نمیشوند. "موسوی بهانه است، کل نظام نشانه است". اینها تنها ابزاری برای اعتراض مردمند. و نه چیزی بیشتر. ابزاری که با هر درجه تغییر توازن قوای سیاسی به کناری زده شده است.

رژیم اسلامی در سراسرایی سقوط است. بحرانهاش اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است. بن بست است. راه علاجی ندارند. اقتصاد حکم به ورشکستگی پروژه اقتصادی اسلام سیاسی داده است. سیاست در حال تعیین زمان و چند و چون چگونگی پایان دادن به حاکمیت سی ساله شان است. فرهنگشان، قرآن و حجاب و شلاق و خمینی و سنت اسلامی در زیر پای مردم در حال له شدن است. پرده آخر کابوس اسلامی در حال اجرا است. تنها راه حل خروج از این بحران سرنگونی کامل و همه جانبه رژیم اسلامی است. راه دیگری نیست. ضربه نهایی را با سازمان دادن قیام کارگری باید فرود آورد. *



آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

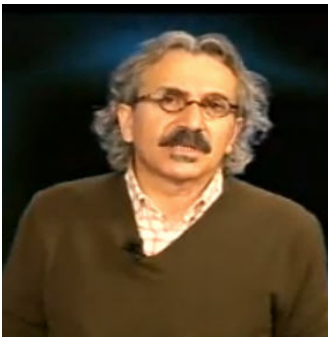
دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

ستون آخر،

بازار داغ "راهکارهایی جهت خروج از بحران"

علی جوادی



داده و اعلام میکند: "حالا بر فرض کسی و جریانی و گروه کوچکی، غلطی کرده و خلافی گفته و ساختارشکنی کرده" است. واقعا دیدنی است! در عین حال بیشرمانه ادعای دفاع از "غیر خودی" و "آزادی بیان" هم دارند.

در تمام این "راهکارها" تاکیدشان بر جلوگیری از "ساختار شکنی" است. ساختار ولایت فقیه، ساختار نیروهای سرکوب، ساختار دستگاه مافیایی روحانیت، ساختار بسیج و سپاه، ساختار صنعت آدمکشی مذهب، ساختار حکومت اسلامی. حفظ ساختارهای ارتجاع و اسلام فلسفه وجودی و همیشگی شان است. اما سهم خود را میخواهند. از تغییر قواعد کشمکش جناحها سراسیمه و آشفته اند. سهم خود را در حاکمیت تانکونی رژیم اسلامی یاد آوری میکنند. تذکر میدهند: "نباید اینطور تعبیر شود که اساس نظام تنها یک جریان و یک فکر است و آن هم عین حق است و یا دیگران باید تسلیم شوند و یا ناپود، و این امر خطرناکی است".

به دنبال تر همیشه دوم خردادی شان شان هستند: "فشار از پایین، چانه زنی در بالا". اما برای چانه زنی باید برگی برنده در معامله در دست داشت. نمیتوان در بازار بورس سهام باطل شده را به فروش رساند. برگ اینها قابلیت فرضی و موهوم شان در کنترل و مهار اعتراضات مردم بود. اما تمام اعتراضات اخیر نشان داده است که مردم واقعی به فرمان ایست این

صفحه ۱۹

قادر خواهد شد مردم را به سازش بکشاند. به درستی میدانند که سیاست سرکوب مستقیم و شمشیر خونین اسلام کارآیی خود را از دست داده است. جامعه و رژیم را به یک رو در رویی سهمگین خواهد کشاند که بازنده آن بدون تردید تنها رژیم اسلامی خواهد بود. از این رو بی وقفه تاکید میکنند: "این خشونت هاست که مسأله را به بن بست می‌رساند". گوشه‌هایی از قابلیت مردم در ضرب شصت نشان دادن به نیروهای سرکوب رژیم اسلامی را در اعتراضات این دوره به عینه دیده اند. دیده اند که مردم چگونه به "نیروهای انتظامی" تعرض کردند. اما از قرار برادران جناح راستشان "بهنتر" میدانند. میدانند که تاکنون بر مبنای سرکوب و کشتار و اعدام توانسته اند سی سال دوام بیاورند. و این سیاست را خط "بقای" نظام اسلامی میدانند. هر درجه عقب نشینی را برابر با سوراخی در سد رژیم میدانند که بسرعت تمام بنای آن را به زیر خواهد کشید. حقیقتی را بیان میکنند.

فریاد میزنند با "محدود کردن افراط گری‌ها و تقریب گری‌ها مشکل را حل و جامعه را آرام خواهد کرد". اما به ازاء هر بار که به برادرانشان در جناح راست "تذکر" قانونی میدهند، صد بار برای مردم و نیروهای سرنگونی طلب خط و نشان میکشند و چنگ دندان نشان میدهند. این آخوندی که رئیس جمهور حکومت اسلامی بوده و خودش را کاندید "گفتگوی تمدنها" کرده بود، هر ذره وقاحت و شرم و حیا را قورت

سه دهه حاکمیت سیاه رژیم اسلامی هستند. اگر اختلافی با جناح راست دارند، بر سر اصل حاکمیت اسلامی و ساختارهای آن نیست. بر سر کارکرد و چگونگی تامین این اهداف ارتجاعی و سهم هر جناح در کل حاکمیت اسلامی است. اقدامی که فلسفه وجودی این جریانات آدمکش را از ابتدا تا انتهای عمر جمهوری اسلامی معنا و تعیین کرده است. بارها و بارها اثبات کرده اند که برخلاف تصورات مفسران سفیه رسانه‌های غربی، قابلیت چندان در "خیانت کردن" و "پشت کردن" به کلیت نظام اسلامی ندارند.

هدفشان از ارائه "راهکارهایی جهت خروج از بحران" تامین شرایط نجات رژیم اسلامی است. این جمعیت اوباش اذعان میکنند که بحران سراپای رژیم شان را در بر گرفته است. فریادهای مردم خشمگین و مشت‌های گره کرده میلیونی توده‌های مردم را که برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی به خیابانها ریخته اند، شنیده و دیده اند. فریادهای مردم بلندتر از آن است که همه برادرانشان در جناح راست مانع از شنیدن آن شود. "خروج از بحران" در اساس یعنی خارج کردن حکومت اسلامی از زیر ضربات جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم. یعنی پایان دادن به بحران حکومتی. این جریان بر این تصور کودنانه است که با "تعدیل" هیولای اسلامی قادر خواهند شد، مردم را به نقطه سازشی با رژیم اسلامی بکشاند. می‌پندارند که اگر رژیم اسلامی کلاه خود نظامی را به کناری بگذارد و به جای آن کرسه مفاد مندرج در "قانون اساسی" رژیم اسلامی را بر تن کریه خود کند،

این روزها بازار بورس ارائه "راهکارهایی جهت خروج از بحران" داغ است. تم اصلی تمام دست و پا زدن‌ها و تقلای استیصال آمیز سران مرتجع اصلاح طلبان سبز حکومتی است. مهدی کروبی و محمد خاتمی هم به میرحسین موسوی پیوستند و سهم خود را در این چهارچوب ایفا کردند. چپ و راست بیانیه میدهند. جناح راست هم مشغول کار همیشگی خود است. طناب دار سفارش میدهد. خط و نشان میکشد. تهدید میکند و جوخه‌های اعدامش را سامان میدهد. و جملگی هر روز بیشتر در گرداب سقوط فرو میروند.

هدفشان روشن و دقیق و غیر قابل تفسیر است. این بیانیه‌ها حتی راهی برای تفسیرهای مزورانه جریانات رنگارنگ اپوزیسیون پرو رژیم، از جنس توده‌ای، اکثریتی و جبهه ملی و همچنین مشروطه خواهان باقی نمیگذارند. هدف نجات رژیم آدمکشان اسلامی است. خاتمی این هدف را به روشنی بیان کرده است: "این مطالب خیرخواهانه و دلسوزانه و درصدد حل مشکل؛ به نفع نظام جمهوری اسلامی" است. و این هدف مشترک هر دو جناح رژیم جمهوری اسلامی است. در شرایطی که مردم در خیابانها فریاد میزنند: "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، این جریانات قبل از هر غرولندی صد بار پایبندی خود را به "اصل ولایت فقیه" و "رهبری" اعلام میکنند. تعارفات "اصلاح طلبانه" را به کناری انداخته اند. گویی کارد به مغز استخوانشان رسیده است. برای نجات جمهوری اسلامی تلاش میکنند. به دنبال تداوم بخشیدن به

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!